

دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری
عضو هیأت علمی - دانشگاه تربیت مدرس
حسن ایزدی خرامه - دانشگاه تربیت مدرس
شماره مقاله: ۵۱۸

تحلیلی بر رویکردهای مکان‌یابی
و توزیع خدمات در مناطق روستایی:
بررسی تطبیقی رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی
(UFRD) و مدل‌های تخصیص مکانی (LA)

Abdoireza Roknaldin Eftekhary, Ph.D
Tarbiat Modares University
Hassan Ezadi Kherame, candidate in Geography
Tarbiat Modares University

**Analysis of Service Location and Distribution Approaches in Rural Areas:
A Comparative examination of Urban Functions
in Rural Development (UFRD) and
Location-Allocation Models (LA)**

Policy-makers and planners in the developing countries now widely recognize that the location of services and infrastructural facilities play an extremely important role in the rural development. Furthermore, improved geographical accessibility to basic services for rural population is a fundamental goal for most governments in the developing countries. On the basis of provision of services in locations nearer to rural areas, planners face two different approaches, namely, urban functions in rural development (UFRD) and location-allocation models (LA). This article compares the nature, scope, advantages and limitations of both of the above mentioned locational planning methods.

Findings indicate that urban functions approach and location-allocation models

are different in nature and scope and deal with different problems and issues. Urban functions in rural development deal with how to integrate services and infrastructures to strengthen the role of towns and market centers to facilitate regional economic development while location-allocation models deal with how to maximize access for a segment of rural population to particular services or facilities. Nevertheless, the goal for both approaches is to redress the conditions of spatial and social inequality by improving access to necessary goods and services. The underlying rationale for either approach is that service gaps in the given central place are filled in a hierarchical manner in order to enhance access to necessary goods and services. Although, there are real differences between these two methods, they have important similarities, and central place theory is the common root of both approaches. Both have useful elements for rural and regional planners, but in view of difference in nature and scope, they should not be viewed as mutually exclusive alternatives.

Keywords : Location-Allocation, UFRD, Comparative, Location, Distribution, service, Rural areas.

خلاصه

امروزه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان کشورهای در حال توسعه به‌طور گسترده به این نکته پی برده‌اند که مکان‌یابی خدمات و تسهیلات زیرساختی، نقش با اهمیتی در توسعه روستایی بازی می‌کند. همچنین، بهبود قابلیت دسترسی جغرافیایی جمعیت روستایی به خدمات اساسی یکی از اهداف بنیادی اغلب دولت‌ها در کشورهای جهان سوم می‌باشد. بر پایه تأمین خدمات در مکان‌های نزدیک‌تر به نواحی روستایی، برنامه‌ریزان با رویکرد متفاوت یعنی کارکردهای شهری در توسعه روستایی UFRD و مدل‌های تخصیص مکانی IA رویه‌رو هستند. در این مقاله ماهیت، گستره (حوزه عمل)، مزیت‌ها و محدودیت‌های هر دو روش برنامه‌ریزی مکانی اشاره شده باهم مقایسه می‌شود.

یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد کارکردهای شهری و مدل‌های تخصیص مکانی در ماهیت و حوزه عمل متفاوت هستند و به مسایل و موضوعات گوناگون می‌پردازند. کارکردهای شهری در توسعه روستایی به چگونگی یکپارچه کردن خدمات و زیرساخت‌ها، با هدف تقویت نقش شهرک‌ها و بازارها به منظور تسهیل توسعه اقتصاد منطقه‌ای، می‌پردازد؛ حال آن‌که مدل‌های تخصیص مکانی با نحوه به حداکثر رساندن دسترسی به خدمات و تسهیلات خاص برای بخشی

از جمعیت روستایی، سر و کار دارد. با وجود این، هدف هر دو رویکرد جبران حالت نابرابری اجتماعی و فضایی، از طریق بهبود دسترسی به کالاها و خدمات مورد نیاز است و منطق بنیادین برای هر دو رویکرد این است که شکاف خدماتی در یک سلسله مراتب مکان مرکزی معین را پر کند تا دسترسی به کالا و خدمات اساسی مورد نیاز افزایش یابد. با وجود تفاوت‌های واقعی بین این دو روش، آن‌ها شباهت‌های زیادی نیز باهم دارند و نظریه مکان مرکزی، ریشه مشترک هر دو رویکرد است. هرچند هر دو روش دارای اصول و عناصر مفیدی برای برنامه‌ریزان منطقه‌ای و روستایی هستند؛ اما به سبب تفاوت در ماهیت و حوزه عمل، نباید به عنوان جایگزین‌های غیرقابل جمع (نقی‌کننده یکدیگر) قلمداد شوند.

اصطلاحات کلیدی: تخصیص مکانی، یوفرد، تطبیق، مکان یابی، توزیع، خدمات، مناطق روستایی.

مقدمه

امروزه برنامه‌ریزان کشورهای در حال توسعه عمیقاً به این مطلب پی برده‌اند که مکان‌یابی خدمات و تسهیلات زیرساختی Infrastructure facilities نقشی با اهمیت در بهبود توسعه نواحی روستایی این کشورها بازی می‌کند و به این امر اذعان دارند که بهبود دسترسی جوامع روستایی به خدمات اساسی، ابزاری مهم در شتاب‌بخشیدن به توسعه منطقه‌ای به‌شمار می‌رود و این نکته را پذیرفته‌اند که مکان‌یابی خدمات علاوه بر تأثیرگذاری در هزینه‌ها، در کارایی Efficiency و بهره‌برداری Utilization، و نیز بر کیفیت Quality آنها مؤثر است (Viond K. Tewari, 1992, p.25).

بیش از سه دهه است که برنامه‌ریزان منطقه‌ای، کارگزاران توسعه اقتصادی و سیاست‌گذاران بخش عمومی در کشورهای در حال توسعه، در جستجوی روش‌هایی هستند که به آن‌ها در امر مکان‌یابی خدمات، تسهیلات و زیرساخت‌های فیزیکی کمک کند؛ به گونه‌ای که سطح توسعه اقتصادی، به‌ویژه در فقیرترین مناطق روستایی را بهبود بخشد. در این میان دانشمندان علوم منطقه‌ای برای دوره‌ای نسبتاً طولانی در مورد به‌کارگیری دقیق‌ترین روش‌های آماری، و معتبرترین روش‌های نظری برای تحلیل مکانی به بحث پرداخته‌اند؛ هرچند این مباحثه‌های دانشمندان علوم منطقه‌ای، برای این‌که بتواند راهنمای برنامه‌ریزان دست‌اندرکار در کشورهای

فقیر باشد و روش‌های مورد نیاز آنها را برای مقابله با مسایل بگرنج توسعه اقتصادی به دست دهد، معمولاً با شکست مواجه گردیده‌است (Dennis A. Rondinelli, 1990, p.241). اکنون سؤال اساسی این است که کدام‌یک از روش‌ها و رویکردهای نظری تحلیل مکانی، در توسعه منطقه‌ای و روستایی اثربخش‌تر است. برای پاسخ به این پرسش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه اسنادی، در این مقاله نخست به تشریح هر یک از رویکردهای مورد بحث (کارکردهای شهری در توسعه روستایی و مدل‌های تخصیص مکانی) پرداخته شده و سپس میان دو رویکرد توسعه و مکان‌یابی خدمات مقایسه صورت پذیرفته است تا قابلیت‌ها، مزیت‌ها و کاستی‌های هر دو روش مشخص شود. بدیهی است با توجه به اهداف مورد نظر در مکان‌یابی و توزیع خدمات در مناطق روستایی، توجه به خصوصیات هر یک از روش‌ها مبرخس خواهد بود.

۱ - نظریه توسعه خدمات Service Development Theory

۱-۱ مقدمه

طرفداران نظریه توسعه خدمات استدلال می‌کنند که بهبود دسترسی به خدمات برای دست‌یابی به توسعه روستایی یکی از معیارها و الزامات اساسی است و از این‌رو اغلب به طراحی «پروژه‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای یکپارچه Integrated regional planning projects» مبادرت کرده‌اند. جانسون Johnson (۱۹۷۰) به عنوان اقتصاددان تاریخی اظهار می‌دارد که امکان دسترسی به خدمات شهری، برای توسعه روستایی اساسی و ضروری است. مطالعات او نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهای توسعه یافته در مراحل اولیه توسعه، در زمینه پیوندهای بین شهر و حومه سرمایه‌گذاری سنگینی کرده‌اند. برخی دیگر از محققان به واسطه مشاهدات همزمان، به این نتیجه رسیده‌اند که عدم دسترسی به منابع برای فرایندهای تولید و برای خدمات انسانی پایه، یکی از موانع مهم در جهت افزایش بهره‌وری کشاورزی و گسترش رفاه اجتماعی در نواحی روستایی به شمار می‌رود. این مطالعات و بحث‌ها سبب شد که برای تعدادی از پروژه‌هایی که در پی آن بودند تا توسعه روستایی را از طریق توسعه خدمات شهری تقویت کنند، توجه منطقی فراهم نماید؛ تا جایی که سیاست‌های توزیع مجدد فضایی بخشی از سیاست‌های طراحی شده توسط دولت‌ها قرار گرفت، تا امکان دسترسی به منابع برای جوامع

روستایی پراکنده افزایش یابد. بنابراین در مورد اعمال و اجرای این استدلال‌ها هنوز جای بحث و انتقاد وجود دارد. از جمله این‌که در یک طرف کسانی وجود دارند که قوانین Theorems تئوری مکان مرکزی - ساختارهای فضایی قیاس شده The deduced spatial structures - را پذیرفته‌اند و سعی کرده‌اند تا آن‌ها را در شرایط واقعی به اجرا در آورند. برای این افراد، وظیفه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، بررسی الگوهای فعلی، فعالیت‌های مکان مرکزی و پیوندهای فضایی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان است و سپس شناسایی پروژه‌هایی که می‌بایست سیستم شهری موجود را از طریق نزدیک کردن آن به ساختار فضایی ایده آل تقویت کند. در طرف دیگر، کسانی هستند که منطق تئوری مکان مرکزی Logic of central place theory را پذیرفته‌اند؛ اما استدلال می‌کنند که قوانین، به شرایط سیاسی، اجتماعی، و جغرافیایی خاص وابسته است که زمینه آن در اغلب کشورهای در حال توسعه یافت نمی‌شود. این افراد معتقدند که اشکال فضایی که کالاها و خدمات را به صورت کارا و عادلانه تأمین می‌کند، از یک منطقه به منطقه دیگر متفاوت است. بنابراین وظیفه برنامه‌ریزی فضایی این است که شکل بهینه را با توجه به شرایط اقتصادی، فیزیکی، و اجتماعی هر منطقه ترسیم کند (Gerard Rushton, 1988, PP.97-98).

۲-۱ نقش بالقوه بخش خدمات در توسعه

با وجود اختلاف نظرها و دیدگاه‌ها در مورد کارایی و اثر بخشی نظریه توسعه خدمات، آنچه مسلم است، اهمیت و نقش بالقوه خدمات در توسعه است و محققان و دانشمندان در ابعاد نظری و تجربی به این موضوع پرداخته‌اند و یا همواره در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت‌ها این مهم مد نظر بوده است. به عنوان نمونه انکتاد Unctad در زمینه نقش بالقوه خدمات در توسعه به پنج عامل مهم و کلیدی به عنوان نقش راهبردی اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱- افزایش و تقویت Sovereignty حاکمیت، هویت Identity و امنیت ملی؛

۲- تأمین زیرساخت‌های اساسی Basic infrastructure برای نیازهای مردم و عملکرد اقتصاد؛

۳- توسعه سرمایه انسانی و افزایش فرصت‌های اشتغال؛

۴- افزایش توان رقابت بنگاه‌های ملی در بازار جهانی؛

۵- تأثیرگذاری بر مکان‌یابی تولید و کارکردهای تصمیم‌سازی (C. G Gore, 1991(b), p.1106).

از توصیه‌ها و مطالعات انکتاد می‌توان نتیجه گرفت که در عرصه برنامه‌ریزی توسعه

خدمات، می‌بایست تمام نقش‌های پیشنهاد شده مورد توجه قرار گیرد و ضروری است که در برنامه‌ریزی توسعه خدمات با این گزینه‌های راهبردی، تعریفی جامع از خدمات صورت گیرد. در این مقاله به لحاظ ماهیت موضوع، تحلیل‌ها و استدلال‌ها در بررسی راهبردهای توزیع خدمات، توجه به دومین نقش راهبردی یعنی تأمین زیر ساخت‌های اساسی برای نیازهای مردم و عملکرد اقتصاد، معطوف شده است. مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته به‌ویژه از سوی گرگور (Gore) نشان می‌دهد که در گزینه‌های سیاسی ممکن برای توزیع خدمات چهار روش وجود دارد که عبارتند از:

۱- تسهیل حرکت افراد؛

۲- به وجود آوردن خدماتی که خودشان متحرک هستند (ایجاد خدمات سیار)؛

۳- واداشتن مردم به زندگی کردن در نزدیکترین فاصله به خدمات؛

۴- مهیا کردن خدمات در یک مکان با فاصله نزدیکتر به اشخاص (C.G Gore, 1991(a), P.942).

در واقع هر دو رویکرد مورد بحث در این مقاله (رویکرد کارکردهای شهری و تخصیص مکانی) بر روی گزینه آخر، یعنی تصمیم‌گیری بر روی مکان‌یابی تسهیلات تمرکز می‌کنند، هرچند تفاوت‌هایی در اصول و روش و اهداف این دو رویکرد وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته شده است.

۳-۱ نظریه مکان مرکزی و توزیع خدمات

همان‌طور که بیان شد در برنامه‌ریزی توسعه خدمات برخی افراد به منطق نظریه مکان مرکزی، و برخی دیگر به قانون نظریه مکان مرکزی توجه کرده‌اند؛ اما آنچه مسلم است هر دو رویکرد مورد نظر (رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی و مدل‌های تخصیص مکانی) به نوعی تأثیر پذیرفته و برخاسته از نظریه مکان مرکزی هستند. به عبارت دیگر ریشه این دو رویکرد در نظریه مکان مرکزی نهفته است.

درواقع این دو رویکرد منطق نظریه مکان مرکزی را پذیرفته و ملاک عمل قرار داده‌اند. با قبول منطق نظریه مکان مرکزی در برنامه‌ریزی خدمات برای توسعه روستایی، باید به سه اصل زیر که مورد پذیرش و اتفاق نظر متخصصان توسعه و برنامه‌ریزان روستایی است توجه کرد:

الف - هدف اصلی کارکردهای شهری برآوردن نیازهای خدماتی جمعیت روستایی پراکنده

است.

ب - مکان‌یابی این کارکردها برای ارائه خدمت به جمعیت روستایی همراه با کارایی و عدالت است.

ج - رفتار مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان در سیستم خدمات می‌بایست رفتارهای خاص را به‌ویژه در زمینه اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی منعکس کند؛ رفتارهایی که اغلب فاقد همخوانی بین اشخاص متعدد یا گروه‌هایی است که در فرایند تصمیم‌گیری شرکت می‌کنند (Gerard Rushton, op.cit,P.98).

شایان یادآوری است، در جایی که خدمات از قبل وجود داشته است، در به‌کارگیری منطقی نظریه مکان مرکزی می‌بایست اصول زیر را مورد توجه قرار داد:
اصل اول - ارزیابی برای شناخت جوامع روستایی که فاقد دسترسی جغرافیایی کافی به خدمات و کالاهای اساسی هستند.

اصل دوم - قاعده تصمیم‌گیری برای مکان‌هایی که می‌توانند این نیازها را در درون محدودیت‌های منابع به مؤثرترین وجه تأمین کنند.

اصل سوم - ارزیابی از واکنش‌های رفتاری احتمالی مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان به‌ویژه در خصوص تغییر فرضی در توزیع خدمات، تا مشخص گردد که آیا نیازهای شناسایی شده به درستی به وسیله نقش پیشنهاد شده برآورده می‌شوند یا نه (Ibid,P.99). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که در واقع کسانی که منطق نظریه مکان مرکزی را در برنامه‌ریزی توسعه خدمات ملاک عمل قرار می‌دهند به دو مفهوم اصلی در این زمینه یعنی ارزش آستانه *Threshold value* و دامنه کالا *Range of good* توجه کرده‌اند. این دو مفهوم که منطق نظریه مکان مرکزی را شکل می‌دهند، در واقع پایه مفهومی مدل‌های تخصیص مکانی هستند و در تدوین و فرمول‌بندی مدل‌های تخصیص مکانی به این دو مفهوم توجه می‌شود.

۲ - رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی (UFRD)^۱

رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی که از آن به عنوان رویکرد یکپارچه کارکردی

The Functional Integration approach اد می‌شود، دارای یک فرض اساسی است به این مضمون که «موثرترین و کاراترین راهبرد فضایی برای بهبود توسعه روستایی، به توسعه سلسله مراتب شهری متوازن، یکپارچه و بهینه پیوند خورده است». پایه منطقی این فرض بیشتر از کار جانسن در سال ۱۹۷۰ و تا حدودی از مطالعات فریدمن (Friedman) (۱۹۶۶) و بری (Berry) (۱۹۶۷) نشأت گرفته است. این فرض همچنین به وسیله بخش زیادی از ادبیاتی که نقش واقعی و بالقوه شهرهای متوسط اندازه و کوچک را بررسی کرده‌اند، حمایت و تقویت شده است. فریدمن و بری اظهار می‌دارند که سیستم‌های شهری نقش مهمی در یکپارچه کردن بازارهای ملی بازی می‌کنند. آنها به این مسأله پی برده‌اند که یکپارچگی یکی از پیش شرط‌های نوسازی کشاورزی و تخصیص بهینه و منطقی منابع برای توسعه به شمار می‌رود؛ لیکن یکپارچگی به تکامل سلسله مراتب شهری متوازن نیاز دارد. فریدمن معتقد است که در کشورهای در حال توسعه به منظور فایز آمدن بر توسعه قطبی شده سیستم‌های شهری و فضاهای اقتصادی؛ سرمایه‌گذاری عمومی در تأسیسات زیر بنایی و کارکردهای شهری مورد نیاز است. وی بر این امر تأکید دارد که هدف اولیه برنامه‌ریزی ملی می‌بایست سرمایه‌گذاری در جهت دستیابی به سلسله مراتب‌های متوازن باشد.

جانسن (۱۹۷۱، ۱۹۷۰) بدین باور است که سلسله مراتب‌های متوازن برای توسعه روستایی ضروری است. او بدین موضوع پی برده است که تفاوت شگفت‌انگیز واقعی بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته از لحاظ تعداد نسبی مکان‌های مرکزی و پراکندگی شهرک‌ها، شهرهای کوچک، مراکز شهری متوسط اندازه، و تا حدودی شهرهای بزرگ‌تر وجود دارد. جانسن در مشاهدات و مطالعاتی که در این زمینه داشت به سه نتیجه دست یافت:

نخست یکپارچگی کارکردی سیستم‌های شهری در کشورهای توسعه یافته آن‌ها را در تجارتی شدن کشاورزی و توزیع منافع توسعه به جوامع روستایی پراکنده، توانمند کرده است. دوم این‌که توسعه روستایی در کشورهای در حال توسعه به واسطه کمبود «مراکز بازاری قابل دسترس» محدود شده است. بدون دسترسی به کالاهای مصرفی، نهادهای کشاورزی و بازارهای کشاورزی رقابتی و قابل اطمینان (اتکاپذیر)، کشاورزان فاقد مشوق‌های لازم به منظور تولید بیشتر برای بازار، و فاقد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در ابزار بهتر، نهادهایی چون کود، و

Archive of SID

یا در منابعی چون دام، به منظور تولید مازاد قابل فروش خواهند بود. از این رو چنانچه جوامع روستایی بخواهند خود را نوسازی کنند، می‌بایست به شهرهای بازاری دسترسی داشته باشند. سوّم: شواهد نشان می‌دهد که کشورهای توسعه نیافته نمی‌توانند اقتصاد متکی بر بازار رضایت‌بخش را بدون سلسله‌مراتب از مراکز رشد روستایی، شهرهای کوچک بازاری، شهرهای کوچک و دیگر مکان‌های مرکزی به‌طور فضایی توزیع شده، به‌وجود آورند. بدین ترتیب جانسن از راهبردهای سرمایه‌گذاری فضایی، که سلسله‌مراتب‌هایی را جهت تجارتی کردن بخش کشاورزی و افزایش دسترسی بخش عمده‌ای از جمعیت روستایی به خدمات و کالاهای شهری اساسی متصل و یکپارچه کند، جانبداری می‌کند (Eric.s Belesky and Gerald J. karaska, op.cit., p.227). بنابراین جانسن که نظریه‌هایش دربارهٔ سازمان فضایی کشورهای در حال توسعه مستقیم یا غیرمستقیم بر اغلب سیاست‌های فضایی کنونی مؤثر بوده‌است، مدعی است که از نظر تاریخی، رمز توسعهٔ اقتصادی کشورهای صنعتی در ارتباط میان مراکز شهری و نواحی پیرامونی آن‌ها، و در پیدایش الگوی فضایی که در آن مکان‌های مرکزی در جاهای مناسب قرار گرفته‌اند، نهفته است؛ به‌ویژه این‌که شهرک‌های بازاری Market towns، تجارتی شدن کشاورزی را تحریک بخشیده و امر مبادلهٔ کالا و خدمات را تسهیل کرده‌اند (اسفندیار خراط زبردست، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

تا اواخر دههٔ ۱۹۷۰ تجارب کافی به‌دست آمده، این فرصت و امکان را برای روی Roy و پاتیل Patil (۱۹۷۷)، راندینلی Rondinelli و رودل Ruddle (۱۹۷۸)، کمیسیون اقتصادی و اجتماعی برای آسیا و اقیانوسیه [اسکاپ] (۱۹۷۹) و رودا Rhoda (۱۹۸۲) فراهم آورد تا بستر برنامه‌ریزی یکپارچهٔ کارکردی را فرموله کنند و گسترش دهند.

این محققان تأکید کرده‌اند که استقرار تسهیلات و خدمات شهری برای توسعه، و بهبود سلسله‌مراتب شهری متعادلی که قادر به برانگیختن توسعهٔ روستایی باشد، حیاتی است. به علاوه، آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که وظیفهٔ برنامه‌ریزی مکانی در چارچوب یکپارچهٔ جامع‌تر، به عنوان روشی کارا برای مکان‌گزینی خدمات و کالاهای شهری گنجانده شود.

به‌طور خلاصه پایهٔ نظری تئوریک رویکرد یکپارچهٔ کارکردی بر این مبنا است که هدف «کارایی مکانی کارکردهای شهری» را با اهداف جامع‌تر «بهبود سلسله‌مراتب مکان مرکزی متعادل» ترکیب کند (Eric S. Belesky and Gerald J. karaska, op.cit., p.228). در رویکرد مذکور

فرض بر این است که شهرک‌ها و شهرهایی که به عنوان بازارهای کشاورزی فعالیت دارند به جهت این‌که خدمات اجتماعی اساسی و امکانات عمومی را برای جمعیت روستایی فراهم می‌آورند و به واسطه پیوند و ارتباطی که با یکدیگر و با نواحی روستایی اطرافشان دارند، می‌توانند مبنای فیزیکی شبکه اسکلت‌بندی شده، در جهت توسعه منطقه‌ای قرارگیرند (راندینلی، ۱۹۸۵). در واقع راندینلی رویکرد UFRD را که نشأت گرفته از نظریات جانسن است، برای اضافه کردن ابعاد فضایی و مکانی به برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و فضایی و به عنوان مکمل انواع برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و نه جایگزین آنها در سال ۱۹۷۶ ارایه کرد (زبردست، پیشین، صص ۲۸-۲۷).

۱-۲ روش‌شناسی رویکرد یکپارچه کارکردی

راندینلی (۱۹۸۵) مؤثرترین روش‌شناسی برای برنامه‌ریزی یکپارچه کارکردی یعنی رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی UFRD را ارائه کرده است. پس از آن این رویکرد به وسیله مؤسسه ایالات متحد برای توسعه بین‌المللی USAID با هدف آشکار توسعه و بهبود رویکردها به منظور تقویت مشارکت مراکز شهری در توسعه روستایی، گسترش یافت.

در کانون رویکرد UFRD به سه وظیفه تحلیلی اشاره شده است که عبارتند از:

۱- تحلیل کارکردی و ترسیم سلسله مراتب سکونتگاه‌ها؛

۲- تحلیل پیوندهای اداری، خدماتی، اجتماعی، بازاری و حمل و نقل بین سکونتگاه‌ها؛

۳- تحلیل قابلیت دسترسی و عرصه خدماتی (Eric S. Belesky and Gerald J. Karaska, op.cit,

p.229)

علاوه بر این، به نظر راندینلی (۱۹۹۰) شناسایی مراکز رشد بالقوه که ممکن است زیرمجموعه‌ای از مکان‌ها در سطحی خاص باشد، از اهداف مهم در روش‌شناسی کارکردهای شهری به شمار می‌رود و شناسایی انواع استقرارگاه‌ها با صرفه‌جویی ناشی از مقیاس، می‌تواند یکی دیگر از اهداف تلقی شود (James R. Prescott and David A. Vandanbroucke 1992, P.55). همچنین راندینلی اشاره می‌کند که هدف اساسی روش‌شناسی کمک به برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران منطقه‌ای در مکان‌یابی خدمات و تسهیلاتی است که به صرفه‌جویی ناشی از

مقیاس و آستانه جمعیتی نیاز دارند (Vindo K. Tewari, op.cit., p.26).

۲-۲ فرایند برنامه‌ریزی و تحلیل فضایی در رویکرد UFRD

در رویکرد UFRD برای برنامه‌ریزی و تحلیل فضایی ده مرحله وجود دارد و فرض بر این است که این مراحل برای تعیین مکان مناسب برای طرح‌های سرمایه‌گذاری با در نظر گرفتن کارکردهایی با هدف توسعه منطقه‌ای، ضروری هستند. در این رویکرد، برنامه‌ریزی و تحلیل، نخست با تحلیل منابع پایه و سیستم سکونتگاهی شروع می‌شود و با ترسیم پیوندها و نواحی زیر نفوذ ادامه می‌یابد و سرانجام به طرح‌هایی برای بهبود و اصلاح پروژه‌های سرمایه‌گذاری ختم می‌شود (Michael K. McCall; 1992, p.16).

این مراحل به تفکیک عبارتند از:

- ۱- تحلیل کلی منابع منطقه‌ای؛
- ۲- تحلیل نظام سکونتگاه‌ها؛
- ۳- تحلیل فضایی پیوندهای منطقه‌ای؛
- ۴- تهیه نقشه‌های تحلیلی؛
- ۵- تحلیل قابلیت دسترسی؛
- ۶- تحلیل خلأ عملکردی؛
- ۷- تدوین راهبردهای توسعه فضایی؛
- ۸- شناسایی پروژه‌ها و برنامه‌های سرمایه‌گذاری؛
- ۹- کنترل و ارزیابی؛
- ۱۰- نهادینه کردن تحلیل فضایی در فرایند برنامه‌ریزی منطقه‌ای* (زبردست، پیشین، صص

۳۷-۳۱).

۳-۲ مزیت‌ها و محدودیت‌های رویکرد یکپارچه کارکردی

با بررسی متون می‌توان گفت که رویکرد یکپارچه کارکردی هم موجب علاقه زیاد در

* برای کسب اطلاع بیشتر از جزئیات مراحل ۱۰ گانه فرایند برنامه‌ریزی و تحلیل فضایی در رویکرد UFRD، مراجعه به منابع شماره ۱۱۵، ۴، ۲، ۱ توصیه می‌شود.

Archive of SID

برنامه‌ریزان و هم سبب اشتیاق به نقد و بررسی در محافل آکادمیک شده است؛ تا جایی که برخی، رویکرد یکپارچه کارکردی را مورد انتقاد قرار داده‌اند و نسبت به ارزش هدف‌های آن تردید کرده‌اند (کونروی Conroy ۱۹۷۴، گیلبرت Gilbert و گوگلر Gugler ۱۹۸۲، گور Gore ۱۹۸۴، هاردوی Hardoy و ساترتویت Satterthwaite ۱۹۸۴، پینتر Painter ۱۹۸۷) و برخی دیگر با انتخاب روش‌های برنامه‌ریزی مکانی این رویکرد مخالفت کرده‌اند (بلسکی Belesky و کاراسکا Karaska ۱۹۸۴، رشتون Rushton و یاپا Yapa ۱۹۸۳، و رشتون ۱۹۸۹). با وجود این، جذابیت این رویکرد برای برنامه‌ریزان منطقه‌ای در سرتاسر دنیا را نمی‌توان انکار کرد؛ چرا که کاربرد گسترده این رویکرد به چندین کمک برجسته در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی توسعه منجر شده است. به عنوان مثال در دوازده کشور، برنامه‌ریزان برای اولین بار ابعاد فضایی و نقش سکونتگاهها در توسعه روستایی را مورد توجه قرار دادند و به جمع‌آوری اطلاعات اساسی راجع به توزیع فضایی کارکردهای شهری، جهت تقویت پیوندها میان مراکز در سیستم شهری و قابلیت دسترسی فیزیکی نواحی به تسهیلات مورد نیاز، اقدام کردند. برنامه‌ریزان از اثرهای فراوانی که از طریق هماهنگ‌کردن مکان‌های سرمایه‌گذاری در خدمات و زیرساخت‌ها به وجود می‌آید، بیش از پیش آگاه شدند و در ترسیم مناطق برنامه‌ریزی بر پایه روابط متقابل بین سکونتگاه‌ها و نواحی خدماتی تحت تأثیرشان، کارایی و اثر بخشی آن را بیش از پیش لمس کردند؛ تا جایی که حدود سه دهه است که برنامه‌ریزان از نادیده انگاشتن اهمیت روابط بین مراکز شهری و نواحی روستایی دوری می‌جویند و این پیوندها را به عنوان یک عنصر حیاتی در برنامه‌ریزی روستایی قلمداد می‌کنند؛ چرا که افزایش تولید کشاورزی و درآمدها را تا حدودی ناشی از دسترسی به نهاده‌های کشاورزی، بازارهای تولید، کالاهای مصرفی و خدمات اجتماعی می‌دانند. بدین سبب تعدادی از دولت‌ها راهبردهای توسعه غیر متمرکز را از طریق متمرکز کردن سرمایه‌گذاری‌ها در چندین شهر بازاری و مراکز خدمات روستایی توزیع شده و دارای موقعیت استراتژیک، دنبال کرده‌اند.

با این همه، توانایی رویکرد یکپارچه کارکردی در مکان‌یابی کارکردهای شهری به واسطه روش‌ها و هدف‌های محدود شده است و در آن دو هدف برنامه‌ریزی مکانی در هم آمیخته شده است و این دو را همزمان جستجو می‌کند. نخست، افزایش (لیکن نه ضرورتاً حداکثر) دسترسی فیزیکی جوامع روستایی به کارکردهایی شهری و دوم، توسعه یک سیستم شهری

یکپارچه و مفصل‌بندی شده. دلیل روشن برای انتخاب و در آمیختن این هدف‌ها آن است که فایده‌های واقعی که از سلسله مراتبی متعادل به دست می‌آید، بیش از آن میزانی است که از هدف‌های دیگر حاصل می‌شود. این فواید عبارتند از: کارایی مکانی در استقرار تسهیلات، تجارتی شدن کشاورزی، افزایش تولید کشاورزی، و فواید انباشتگی سرمایه‌گذاری هماهنگ در مکان‌های مرکزی راهبردی.

به طور کلی از دیدگاه بلسکی و کاراسکا چندین محدودیت در این رویکرد وجود دارد که عبارتند از:

- این رویکرد هدف یکپارچه کردن و پیوند دادن سیستم سکونتگاهی را به جای هدف حداکثر سازی تعداد مردمی که دسترسی به کارکردهای ویژه دارند، جایگزین می‌کند؛ زیرا هدف نخست به هر حال منجر به برنامه‌ریزی مکانی «کارا» شده است؛ اما هیچ تضمین و تعهدی وجود ندارد که کارایی در این موارد به منزله حداکثرسازی دسترسی باشد. با این حال، تعدادی از برنامه‌ریزان مکانی ممکن است به حداکثرسازی دسترسی جوامع روستایی به کارکردهای شهری بیشتر علاقه‌مند باشند تا این که یک سیستم شهری متوازن را ایجاد کنند. بنابراین، آن‌گونه که برخی ممکن است به وجود یک هدف مهم برنامه‌ریزی، یعنی حداکثر سازی دسترسی، توجه کنند، که در به کارگیری برنامه‌ریزی یکپارچه کارکردی به عنوان هدف اصلی دیده نشده است.

محدودیت دیگر این است که رویکرد یکپارچه کارکردی به شدت به طرف عرضه Supply-side سلسله مراتب شهری به منظور انتخاب و طراحی مکان‌های تسهیلات جدید متکی است؛ چون ایجاد تعادل در سلسله مراتب شهری دارای اولویت است، اطلاعات به کار گرفته شده برای برنامه‌ریزی مکانی به منظور طراحی یک سلسله مراتب شهری و مشخص نمودن این مسأله که آیا سلسله مراتب یکپارچه و پیوسته است، جمع‌آوری می‌شود. راندینلی (۱۹۸۵) که پروژه UFRD را در فیلیپین طراحی کرد، اظهار می‌دارد که «تجزیه و تحلیل اسکالوگرام به عنوان راهنما فقط در تنظیم یک برنامه سرمایه‌گذاری برای مراکز بازاری عمل می‌کند و نشان می‌دهد که چه کارکردهای مهمی وجود ندارند و یا چه کارکردهایی می‌توانند توسعه یابند یا بهسازی شوند»؛ اما باید اذعان داشت که تصور این امر خیلی مشکل است که یک اسکالوگرام که فاقد هرگونه اطلاعات راجع به تقاضای مؤثر برای کارکردها است، بتواند

برای برنامه‌ریزی کارکردی (تجویزی) به کار برده شود.

- مشکل دیگر با روش شناسی این رویکرد ارتباط دارد که توصیف سلسله مراتب موجود، برای شناسایی شکاف‌ها به کار برده می‌شود. سیستم‌های موجود اغلب درختی (شاخه‌ای) هستند. در این سیستم‌ها، روستاها تنها دسترسی به یک شهر بازاری دارند؛ و به همین صورت شهرهای بازاری، اغلب تنها به یک مرکز منطقه‌ای دسترسی دارند. تحت چنین شرایطی، توصیه‌های مبتنی بر این شیوه، احتمالاً سیستمی متوازن‌تر را به هر جهت بهبود نمی‌بخشد. همچنین تعدادی از کارکردهای شهری، که به منظور توسعه شاخص‌های مرکزیت به کار گرفته شده‌اند، عمدتاً به بازارهای شهری و با درآمد بالاتر خدمت می‌کند. بنابراین قرارگرفتن توصیه‌ها بر روی آنچه هم‌اکنون وجود دارد، ممکن است توزیع خدمات را به خارج از تقاضای روستایی منحرف کند و به سمت برآورده کردن تقاضای جامعه شهری حرکت کند.

- محدودیت دیگر رویکرد در این است که در ملاحظه و بررسی اطلاعات، راجع به دسترسی اقتصادی مردم روستایی به کارکردهای شهری اهتمام چندانی نمی‌ورزد و به جای آن بر این موضوع تأکید می‌کند که سکونتگاه‌ها می‌بایست به عنوان مکان‌هایی برای توزیع خدمات مورد توجه قرار گیرند. این رویکرد بر امکان دسترسی فیزیکی تأکید می‌کند و از مسائل مهم درباره تقاضای مؤثر برای کارکردهای شهری غفلت می‌ورزد، تا جایی که نه در مطالعات امکان دسترسی فیزیکی، و نه در بررسی نیازهای خانوار توصیه شده به وسیله رویکرد، به جمع‌آوری اطلاعاتی در زمینه تقاضای مؤثر نمی‌پردازد. بنابراین رویکرد یکپارچه کارکردی، هرگز این موضوع را که آیا بخش عمومی می‌بایست خدمات را مهیا کند یا بخش خصوصی، آیا بخش عمومی هزینه‌ها (یارانه‌ها) را پرداخت خواهد کرد یا، آیا بخش عمومی برای توزیع خدمات، کل هزینه‌ها را متقبل می‌شود، و یا این بخش چه مقدار برای توزیع خدمات هزینه خواهد کرد، توجه نمی‌کند.

باتوجه به این محدودیت‌ها، تعجب‌آور نخواهد بود که برخی اوقات برنامه‌ریزان نسبت به توان رویکرد در کمک به تصمیم‌سازی سرمایه‌گذاری و برنامه‌های اجرایی ناامید شده‌اند و اشاره می‌کند به این‌که این رویکرد، به حداکثر رساندن دسترسی جوامع روستایی به خدمات شهری را، که در توسعه با اهمیت شمرده شده است، مورد توجه قرار نمی‌دهد و یا این‌که این رویکرد اطلاعاتی اندک راجع به تقاضای هر یک از خدمات جمع‌آوری می‌کند و چنانچه

خدماتی بخواهد ارائه شود، در تعیین این‌که چه ترکیبی از سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی مورد نیاز خواهد بود، کمک نمی‌کند (Eric S. Belesky, Gerald J. Karaska, op.cit, PP.231-233).

۳- مدل‌های تخصیص مکانی Location-allocation models و دسترسی به خدمات

متون توسعه نشان می‌دهد که پاسخ و واکنش دولت‌ها و متخصصان به مشکل دسترسی جغرافیایی به خدمات اساسی در جوامع روستایی با به‌کارگیری روش‌های تخصیص مکانی نخست در دهه ۱۹۶۰ و سپس به‌طور گسترده‌تر در دهه ۱۹۷۰ وارد ادبیات توسعه و برنامه‌ریزی گردید. این روش‌ها که به روش‌های اسمی مشهور بوده و توسعه یافته‌اند، تنها در مورد مکان یابی بهینه، هنگامی که تعدادی مکان‌های جایگزین وجود دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این روش‌ها عموماً در انتخاب ترکیبی از مکان‌های جایگزین مناسب و ترکیبی از اهداف مشخص شده که در عمل بهتر می‌توانند به اجرا درآیند، به کار گرفته می‌شوند (Gerard Rushton, 1984, p.217). علاوه بر این، سیستم‌های تجزیه و تحلیل تخصیص مکانی، چارچوبی روشن برای شناخت و تشخیص مشکلات قابلیت دسترسی به خدمات، اندازه‌گیری کارایی تصمیمات مکانی و سطوح کارایی فعلی سکونتگاه‌ها و ایجاد جایگزین‌های دارای امکان موفقیت (عملی) برای اجرا توسط تصمیم‌گیران، ارائه می‌کنند (Gerard Rushton, 1988, p.97).

تحلیل‌های تخصیص مکانی، الگوریتم‌هایی در شناسایی مکانهای بهینه، با توجه به هدف آشکار و شرایط و نیازهای مدل خاص، برای تسهیلات خدماتی به کار می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که دسترسی همه جانبه به نقاط یا نواحی تقاضا به حداکثر برسد. هدف آشکار این رویکرد، یکپارچگی یا پیوند سیستم‌های شهری نیست. این رویکرد برای تعیین حداکثر تعداد و مکان تسهیلات مورد نیاز جهت تأمین دسترسی برخی از گروه‌های هدف است یا برای تعیین مکان‌هایی به کار می‌رود که دسترسی عمومی به تعداد مشخصی از تسهیلات جدید را به حداکثر برساند. راه‌حل‌ها به نوعی به دسته‌ای از سکونتگاه‌های موجود محدود می‌شوند، به‌گونه‌ای که سیستم‌های شهری به عنوان نتیجه ثانویه، یکپارچه می‌شوند (Eric S. Belesky, Gerald J. Karaska, op.cit, p.226).

برخی از محققان و دانشمندان علوم منطقه‌ای، جهت توزیع خدمات در مناطق روستایی، به کارگیری مدل‌های تخصیص مکانی را توصیه نموده‌اند. برای اولین بار در سال ۱۹۸۸ رشتون در

خطابهٔ رویکه Roebke Lectur در جغرافیای اقتصادی، رویکرد توزیع خدمات در کشورهای در حال توسعه را پیشنهاد کرد که مبتنی بر مدلی کردن تخصیص مکانی بود.

رشتون از رویکرد برنامه‌ریزی توسعهٔ خدمات که منطبق نظریهٔ مکان مرکزی را به جای قوانین نظریهٔ مکان مرکزی به کار می‌برد، جانبداری می‌کند. چنین رویکردی (منطق تئوری مکان مرکزی) امکان می‌دهد که برنامه‌ریز تفاوت‌های بین مناطق را تشخیص دهد و الگوهای فضایی بهینهٔ خدمات را که سازگار با شرایط اجتماعی، فیزیکی و اقتصادی هر ناحیه باشد، مشخص کند. این رویکرد همچنین امکان «یکپارچه کردن روابط متقابل فضایی و اجتماعی و تشخیص این‌که سازمان‌های فضایی فعلی قادرند روابط اجتماعی را محدود و یا آن را حفظ کنند و یا قادرند روابط اجتماعی را تغییر دهند، به صورتی که تغییرات در سازمان فضایی، توانایی اثر گذاری بر روی روابط اجتماعی آینده را داشته باشد» فراهم می‌کند.

با وجود این مزیت‌ها، مسأله اصلی آن است که این رویکرد چگونه به عمل درآید. برای این منظور، مدل‌های تخصیص مکانی مورد نیاز می‌باشند. بنابر اظهارات رشتون، توسعهٔ تکنیکی این مدل‌ها در سال‌های اخیر، کاربردهایی را که از این مدل‌ها می‌تواند صورت گیرد گسترش داده‌است. دامنه‌ای از پرسشهایی که اکنون این مدل‌ها می‌توانند پاسخ دهند، شامل موارد زیر است:

- ۱- یافتن مجموعه‌ای از مکان‌ها که با رعایت اهداف از پیش تعیین شده، بهینه می‌باشند؛
 - ۲- مقایسهٔ عملکرد نظام‌های جغرافیایی با برآوردهای پدید آمده برای گزینه‌های تجویزی آنها؛
 - ۳- محاسبهٔ مجموعه‌ای بهینه از مکان‌های جدید برای افزودن به مجموعه موجود؛
 - ۴- ارزیابی هزینه و فایدهٔ هر کدام از محدودیت‌ها (موانع) بر روی تصمیم سازی که در تصمیمات زندگی واقعی حضور دارند؛
 - ۵- ارزیابی کیفیت تصمیم‌گیری‌های مکانی گذشته و حال؛
 - ۶- بررسی اصول تصمیم سازی جایگزین و تعیین سیستم‌های مکانی جایگزین از طریق شبیه‌سازی، که چنانچه این اصول به کار گرفته شوند، توسعه خواهد یافت.
- در زمینهٔ برنامه‌ریزی توسعهٔ خدمات، رشتون اظهار می‌دارد که مدل‌های تخصیص مکانی به آن اندازه توسعه یافته‌اند که از تصمیم‌گیری‌های بهبود یافته، حمایت کنند. او می‌افزاید:

«این رویکرد برای ترغیب توسعه روستایی، نوعی سیستم حمایتی تصمیم‌گیری مبتنی بر سیستم تحلیل تخصیص مکانی به کار می‌گیرد که قادر به ارزیابی سطوح فعلی کارایی مکانی، شامل ارزیابی تأثیرات تصمیمات مکانی باشد و سیستم‌های جایگزین خدماتی به وجود می‌آورد که با اهداف تصمیم‌گیرندگان و با نیازهای راهبرد توسعه روستایی برای بهبود رشد همراه با عدالت سازگار باشد.»؛ رشتون همچنین اظهار می‌دارد که مدل‌ها نمی‌بایست در رأس برنامه بهینه به کار برده شوند، به گونه‌ای که این مدل‌ها راه حل مشکل برنامه‌ریزی باشد؛ بلکه به این مدل‌ها می‌بایست به عنوان بخشی از نوعی سیستم حمایتی تصمیم‌گیری نگریسته شود (C.G. Gore (a), op.cit., pp.939-950).

۱-۳ کاربرد مدل‌های تخصیص مکانی

مدل‌های تخصیص مکانی که به واسطه کارهای تحقیقی متخصصان برنامه‌ریزی به عنوان فنون برنامه‌ریزی تلفیقی مشهور شده و توسعه یافته‌اند، در انواع مسایل برنامه‌ریزی مکانی، در زمینه‌های توسعه‌ای متفاوت به کار برده شده‌اند و شامل استقرار تسهیلات عمومی، طراحی سیستم خدمات اضطراری، تحلیل الگوهای فضایی سیستم‌های ارائه خدمات و ارزیابی کارایی فرایندهای تصمیم‌سازی و ... می‌باشد. اگرچه، در اوایل کاربرد مدل‌ها عموماً به یافتن مکان‌هایی در ارتباط با یک معیار واحد از مجموعه‌های انتخابی نسبتاً کوچک بهینه محدود شده بود، بعدها کاربرد مدل‌ها به سمت حل مشکلات پیچیده و معیارهای چندگانه و تعداد زیادی از مکان‌یابی‌ها توسعه یافت. همچنین تلاش‌های اخیر در به مدل در آوردن تخصیص مکانی بر روی تحلیل‌های هنجاری و تجویزی مسایل مکان‌یابی که به خوبی تعریف شده‌اند، متمرکز شده است؛ گرچه در توسعه‌های اخیر، محاسبه الگوهای رفتاری پیچیده تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نیز مد نظر قرار می‌گیرند.

هرچند مدل‌های تخصیص مکانی ابتدا در کشورهای توسعه یافته، گسترش یافته و اجرا شده‌اند، برخی از محققان استدلال می‌کنند که آن‌ها کمتر در جهان سوم قابل اعمال هستند؛ منتقدان برای اثبات ادعای خود به محدودیت اطلاعات به عنوان مانع عمده استناد کرده‌اند؛ لیکن هواداران، این ادعاها را باور ندارند و استدلال می‌کنند که منتقدان راجع به نیازهای اطلاعاتی مدل‌های تخصیص مکانی اغراق می‌کنند.

با وجود این، محیط جهان سوم - ساختارهای اقتصادی - اجتماعی، سیستم‌های حمل و نقل تأثیرات آب و هوایی و غیره - نمایانگر مشکلات منحصر به فردی برای کاربرد مدل‌های تخصیص مکانی است که به‌طور مؤثر حل نشده‌اند. برخی از مشکلات آشکارند درحالی‌که برخی دیگر از مشکلات آشکار نیستند. شاید مهم‌ترین مشکل، همان محدودیت‌های اطلاعاتی باشد که بدان‌ها اشاره شد. از جمله مشکلات دیگر اطلاعاتی جهت به‌کارگیری مدل‌های تخصیص مکانی، قدیمی بودن نقشه‌ها و اطلاعات جمعیتی و قابل اطمینان نبودن و یا قابل دسترس نبودن آن‌ها و نداشتن یک شکل قابل استفاده است. از جهت دیگر با توجه به این‌که اطلاعات قابل دسترس نیز اغلب پر از اشتباه است، تعیین این‌که کاربردهای تخصیص مکانی، واقعاً به مکان‌یابی بهینه منجر می‌شود یا نه، مشکل خواهد بود (Joseph. R. Oppong, 1996, p.121).

با وجود طرح مشکل اطلاعات به عنوان یکی از موانع کاربرد مدل‌های تخصیص مکانی در جهان سوم، فزونی شواهد و نشانه‌های موفقیت آمیز و آموزنده کاربرد این مدل‌ها در جهان سوم اثبات می‌کند که این مدل‌ها، هم مطرح و هم سودمند هستند. اغلب کشورهای جهان سوم از مدل‌های تخصیص مکانی در جهت مکانی‌یابی مراکز مراقبت‌های بهداشتی به منظور به حداکثر رساندن دسترسی استفاده‌کنندگان از این خدمات استفاده کرده‌اند که در این میان می‌توان به کشورهای کلمبیا، بورکینافاسو، سیرالئون و نیجریه اشاره کرد (Ibid, pp.122-123).

در ایران نیز در برنامه پنجم عمرانی که از سال ۱۳۵۲ آغاز شده بود، ضوابط و استانداردهای توزیع خدمات در قالب ایجاد حوزه‌های عمران روستایی تبلور یافت. مسأله عرضه خدمات و نحوه ارائه تسهیلات به حدود ۶۰ هزار روستا که به طور پراکنده با ابعاد جمعیتی متفاوت در کشور استقرار یافته بودند، نیز از جمله مشکلات برنامه چهارم عمرانی بود که در طول برنامه یادشده مورد تأمل قرار گرفته و الگوی حوزه‌های عمران روستایی دستاورد این امر و راهگشای در این زمینه بود. در این خصوص از طرف وزارت تعاون و امور روستاها (سازمان عمران و نوسازی روستاها) برنامه‌ریزی تهیه طرح و توسعه حوزه‌های عمران روستایی انجام یافت و توسط مهندسان مشاور به اجرا درآمد. در این میان مهندسان مشاور آموکوا استانداردها و قواعدی برای خدمات عمومی و تأسیسات زیربنایی در زمینه‌های مسکن، تأسیسات بهداشتی، تأسیسات آموزشی و اداری (دفاتر پست، زاندارم‌ری، خانه انصاف، خانه فرهنگ روستایی و

آتش‌نشانی)، تأسیسات تجاری، انبارها و تأسیسات صنعتی و تأسیسات حمل‌ونقل (توقفگاه اتوبوس، پمپ‌بنزین و تعمیرگاه و گاراژ) را پیشنهاد کردند (حسین آسایش، ۱۳۷۵، صص ۸۹-۸۵).

پس از انقلاب اسلامی نیز ارگان‌ها و وزارتخانه‌هایی چون بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، وزارت جهاد سازندگی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، و پست و تلگراف و تلفن ضوابط و استانداردهایی برای توزیع خدمات عمومی در روستاها تعیین کرده‌اند. وزارت جهاد سازندگی و در زمینه خدمات زیر بنایی (شبکه راه‌های ارتباطی، شبکه آب آشامیدنی، شبکه برق) ضوابط و معیارهایی تعریف و مشخص کرده‌است که در تعیین این ضوابط و برخورداری روستاها از این تأسیسات زیر بنایی به عامل‌های جمعیت، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و طبیعی سطوح سکونتگاهی، خودیاری مردم، و نزدیکی هر یک از سطوح سکونتگاهی به شبکه‌های مذکور توجه شده است.

وزارت بهداشت و درمان نیز در توزیع خدمات بهداشتی (خانه بهداشت، مرکز بهداشتی و درمانی) به عوامل و معیارهایی چون جمعیت و مرکزیت و میزان دسترسی این خدمات برای سکونتگاههای زیر پوشش توجه کرده‌است.

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی نیز سلسله مراتب خدماتی پیشنهادی را برای حوزه‌بندی مناطق روستایی کشور ارائه نموده است. در این سلسله مراتب خدماتی، به جمعیت، دامنه نوسان شعاع دسترسی، رده مرکزیت، عناصر شاخص رده خدمات در هر سطح سکونتگاهی، تطبیق هر یک از سطوح سکونتگاهی پیشنهادی با موقعیت سیاسی و عناصر توزیعی و شبکه ارتباطی هر یک سطوح سکونتگاهی گوناگون (در قالب مکان، روستا، ناحیه، منطقه، و منطقه) توجه شده است (همان، صص ۹۷-۸۹).

ملاحظه می‌شود که در توزیع خدمات در مناطق روستایی ایران نیز به نوعی به منطق نظریه مکان مرکزی (آستانه و دامنه) و به مدل‌های تخصیص مکانی (با هر شرایط و کیفیتی) در توزیع خدمات در مناطق روستایی، توجه شده است؛ لیکن مسلم است که ضوابط و معیارهای دستگاه‌های مختلف هماهنگی لازم را ندارند و دلیل آن تعدد مراکز تصمیم‌گیری جهت توزیع خدمات در مناطق روستایی است؛ ضمن این‌که اعمال سلیقه‌ها، فشارها و نفوذ سیاسی و ... در

توزیع خدمات در مناطق روستایی تا حدود زیادی مؤثر بوده است.^۳

با این حال در زمینه کاربرد مدل‌های تخصیص مکانی در جهان سوم توجه به سه نکته اساسی ضروری است که عبارتند از:

- ۱- مدل‌های تخصیص مکانی قابل اعمال هستند و با وجود محدودیت‌های اطلاعاتی، می‌توانند در سناریوهای برنامه‌های جهان سوم سودمند باشند. مدل‌های ساده به لحاظ کاربرد، و از نظر درک، می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های مکانی به کار برده شود. بنابراین کاربردهای موفقیت‌آمیز این مدل‌ها به شناسایی دقیق و سازگاری با متغیرهای محلی مربوطه نیازمند است.
- ۲- تحلیل‌گران در تعمیم نتایج راجع به ناکارایی سیستم‌های تسهیلات موجود (فعلی) نباید شتاب به خرج دهند. تصمیم‌گیران ممکن است از بصیرت‌هایی که مدل‌های تحلیلی ارائه می‌کنند، بهره‌مند نشوند؛ اما اعتبار تصمیمات آنها، غالباً برتر از آن است که ما برایشان قایلیم. چنین مدل‌هایی ممکن است چندین هدف و قیدهایی متضاد را که تحلیل‌گران ممکن است نسبت به آنها (بنا به هر دلیل) آگاه یا حساس نباشند، مورد ملاحظه قرار دهند. بنابراین ارزیابی برآیند (نتیجه) وضعیت قرارگیری تسهیلات با معیارهای مختلف، ممکن است نتایج گمراه‌کننده‌ای به بار آورد.

۳- با وجود این اظهارات هشداردهنده، مدل‌های تخصیص مکانی پشتیبان بزرگ‌تصمیم‌سازی مکانی به‌شمار می‌روند (Joseph R. Oppong, op.cit., P.136).

۲-۳ مزیت‌ها و محدودیت‌های مدل‌های تخصیص مکانی

مدل‌های تخصیص مکانی نیز همانند رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی مزایا و معایبی دارد که به ترتیب زیر به آن پرداخته می‌شود.

- بلسکی و کاراسکا (۱۹۹۰) مدعی هستند که رویکرد تخصیص مکانی برای گسترش خدمات اجتماعی عمومی (مانند درمانگاه‌ها، ایستگاه‌های آب، مدارس، اداره‌های پست) یا

۳: برای اطلاع بیشتر از ضوابط تعیین خدمات در مناطق روستایی رک به منابع زیر:

۱- جهادسازندگی، اداره کل بهسازی و مسکن، ضوابط سطح بندی خدمات در مناطق روستایی، تهران، ۱۳۷۰

۲- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (مهندسان مشاور عمران و محیط): الگوهای مراکز خدمات عمومی در روستاها، تهران،

برای کمک‌های یارانه‌ای از طریق توزیع در خرده‌فروشی‌ها، مفیدترین روش می‌باشند (Michael K. McCall, op.cit., p.16).

- مدل‌های تخصیص مکانی قادر به نشان دادن برخی از جنبه‌های درون سازمانی تسهیلات خدماتی هستند که این جنبه‌ها کم اهمیت نیست. یکی از مهم‌ترین این جنبه‌ها، میزان کارکرد یک تسهیلات است که می‌تواند به سهولت از طریق اصول تخصیص تعیین شود یا این‌که این جنبه به عنوان محدودیتی در راه‌حل بهینه به حساب آید.

- با به‌کارگیری مدل‌های تخصیص مکانی امکان دارد وضعیت مکانی تسهیلات خدماتی را که در برگیرنده تسهیلات در سطوح سلسله مراتبی مختلف هستند (برای مثال مراکز بهداشتی منطقه‌ای و بخشی) گسترش، محدود یا دوباره مرتب گردد.

- در مقایسه با معیار کارایی Efficiency، معیار عدالت Equity به‌کار برده شده در مدل‌های تخصیص مکانی در یک زمینه عمده، پیامدهای اجتماعی را با پیامدهای فضایی تلفیق می‌کند. از معیارهای عمومی و مشهور به‌کار گرفته شده در این ارتباط می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

۱- میزان برابری Equality در دسترسی به هزینه‌های مربوط به قرارگیری Configuration مکانی تسهیلات؛

۲- میزان پوشش جمعیت.

در مورد نخست، عدالت به حداکثر می‌رسد، وقتی که قرارگیری مکانی، طولانی‌ترین فاصله از هر مصرف‌کننده خدمات را به حداقل کاهش دهد و در مورد دوم عدالت افزایش می‌یابد، وقتی که بخشی از جمعیت در درون یک فاصله اساسی مشخص شده از یک خدمت (براساس زمان مسافرت یا هزینه مسافرت) در حداقل قرار گرفته باشد (C.G Gore(a), op.cit., pp. 944-949).

- با استفاده از مدل‌های تخصیص مکانی در فرایند برنامه‌ریزی، امکان اندازه‌گیری درجه بهبود قابلیت دسترسی به خدمات و همچنین امکان ارزیابی کارایی فضایی مکان‌های جایگزین برای خدمات انتخاب شده، فراهم می‌شود (Vinod K. Tewari, op.cit., p.28).

- الگوریتم‌های تخصیص مکانی انعطاف‌پذیرند و قابلیت‌های بکر بسیار برای به حساب آوردن عوامل تقاضا به‌طور کامل‌تر دارند. در این الگوریتم‌ها، اگر مجموعه کامل متغیرهای عرضه و تقاضا، که به عنوان عوامل مکانی حیاتی تشخیص داده شده‌اند، در نظر

گرفته شوند، در برآورد و جلوگیری از هزینه‌های ارائه خدمات مؤثر هستند (Eric S. Belesky and Gerard J. Karaska, op.cit., p.237).

مدل‌های تخصیص مکانی در حالت کلی به مکان‌یابی یکی از انواع خدمات (مثلاً مدارس یا مراکز خدمات) جدا از دیگر تسهیلات می‌پردازند؛ بدین سبب است که این مدل‌ها فرض می‌کنند که مکان جمعیت و تسهیلات حمل و نقل، منظم و ثابت هستند؛ درحالی‌که این امر، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم صادق نیست؛ از این رو، خود نوعی محدودیت برای به‌کارگیری این نوع روش‌ها و مدل‌ها، دست‌کم در جهان سوم، به شمار می‌رود. از طرفی مدل‌های تخصیص مکانی به جنبه‌های اجتماعی کم توجه هستند و اصولاً به رفتار مصرف‌کننده توجه چندانی نمی‌کنند. در این مدل‌ها بیشتر بر جنبه قابلیت دسترسی فیزیکی تأکید می‌شود و به جنبه‌های قابلیت دسترسی اجتماعی و اقتصادی بی‌اعتنایی صورت می‌گیرد. در واقع معیار کارایی به‌کار برده شده در زمینه توزیع خدمات در این مدل‌ها، صرفاً ابعاد فضایی دارد.

در مدل‌های تخصیص مکانی، وجود نابرابری درآمد، هم در میان و هم در داخل مناطق نادیده گرفته می‌شود و فرض بر این است که تسهیلات حمل و نقل به طور مساوی در داخل یک منطقه در دسترس هستند. در واقع در این مدل‌ها عدالت، معادل عدالت و برابری فضایی دیده شده است. ضعف معیار عدالت و برابری فضایی این است که در این معیار به روشی که در آن دسترسی فیزیکی متفاوت و نابرابری اجتماعی با هم مرتبط می‌شوند، توجه نمی‌شود. به عبارتی در مدل‌های تخصیص مکانی، درآمد گروه‌ها برای توزیع خدمات در نظر گرفته نمی‌شود و ممکن است گروه‌های کم درآمد نسبت به گروه‌های پردرآمد، کمتر از این خدمات برخوردار شوند (C.G.Gore(a), op.cit., pp.942-952).

سرانجام، باید گفت که اغلب محققان و برنامه‌ریزان در کاربرد مدل‌های تخصیص مکانی برای برنامه‌ریزی توسعه خدمات از سه محدودیت مهم زیر نام می‌برند:

- ۱- مدل‌های تخصیص مکانی، گزینه‌های سیاسی را برای فائق آمدن بر مشکلات قابلیت دسترسی به موضوع مکان‌یابی تسهیلات، تقلیل می‌دهند.
- ۲- مدل‌های تخصیص مکانی، تصمیم‌گیری مکان‌یابی تسهیلات را از اغلب جنبه‌های دیگر عرفی توزیع خدمات تفکیک می‌کنند.

۳- مدل‌های تخصیص مکانی، اثر فضایی تغییرات در مکان‌یابی تسهیلات را از اغلب

جنبه‌های آثار اقتصادی و اجتماعی تفکیک می‌کنند (Ibid, p.942).

به طور کلی با توجه به آنچه گفته شد، در مکان‌یابی خدمات با استفاده از مدل‌های تخصیص مکانی، به جنبه‌های فضایی بیشتر توجه گردیده و جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی به فراموش سپرده می‌شوند. البته این بدین معنی نیست که مدل‌های تخصیص مکانی مفید نیستند و یا به کارگیری آنها می‌بایست متوقف شود؛ اما هیچ دلیلی وجود ندارد که برنامه‌ریزی ترسعه خدمات صرفاً بر روی این مدل‌ها استوار باشد و می‌بایست به دنبال جایگزین‌های راه‌گشا بود (Ibid, p.952).

۴ - جمع‌بندی و نتیجه‌گیری (مقایسه رویکرد کارکردهای شهری و مدل‌های تخصیص مکانی)

با عنایت به تشریح هر یک از دو رویکرد توزیع خدمات در مناطق روستایی و بیان نکات قوت و ضعف هر یک، اینک به مقایسه مدل‌های تخصیص مکانی و رویکرد کارکردهای شهری می‌پردازیم. به طور کلی رویکرد کارکردهای شهری و مدل‌های تخصیص مکانی ماهیت و حوزه عمل متفاوت دارند. کارکردهای شهری یک فرایند گسترده از جمع‌آوری داده‌ها، توصیف، تحلیل، برنامه‌ریزی، نظارت و اجرا را شامل می‌شود؛ حال آنکه مدل‌های تخصیص مکانی، الگوریتم‌های قابل اعمال در درون یک زمینه مشخص از طریق فرمول بندی مدل و داده‌های قابل حصول می‌باشند. مدل‌های تخصیص مکانی در مقایسه با رویکرد کارکردهای شهری در زمینه آزادی عمل، خیلی محدودتر هستند و از این رو به کارگیری این مدل به عنوان جایگزین رویکردهای شهری مطرح شده توسط بلسکی و کاراسکا کمتر منطقی می‌نماید. از طرف دیگر، این مشکل همچنان با برجاست که چرا مدل‌های تخصیص مکانی به درستی نمی‌توانند نقش مفیدی به عنوان یکی از فنون به کار گرفته شده در زمینه رویکرد کارکردهای شهری بازی کنند.

مطالعات بلسکی و کاراسکا (۱۹۹۰) نیز نشان می‌دهد که رویکرد تخصیص مکانی، جایگزینی مناسب برای رویکرد یکپارچه کارکردی است و به شدت از این موضوع جانبداری می‌کند؛ اما برخی دیگر از محققان چون رتولد Rietveld (۱۹۹۰) معتقدند که این روش‌ها به خاطر تفاوت‌های اصولی در ماهیت و حوزه عملشان، جایگزین‌های ضعیف برای یکدیگر هستند (James R. Prescott & Divid A. Vandanbroueke, op.cit., p.51). همچنین رتولد (۱۹۹۰)

معتقد است که مدل‌های تخصیص مکانی می‌توانند کارکردی سودمند در درون رویکرد کارکردهای شهری جامع‌تری در توسعه منطقه‌ای، داشته باشند (Piet Rietveld, 1990, p.249).

علاوه بر این بلسکی و کاراسکا معتقدند که رویکرد یکپارچه کارکردی راندینلی در برنامه‌ریزی محلی نواحی روستایی وزن بیشتری به یکپارچگی و پیوند سلسله مراتب شهری می‌دهد تا افزایش دسترسی جوامع روستایی به خدمات شهری پایه. این دو از رویکرد تخصیص مکانی مبتنی بر تقاضا (تقاضا پایه) طرفداری می‌کنند.

در این موضوع بلسکی و کاراسکا (۱۹۹۰) بحث جدیدی را با راندینلی مطرح کردند و همان‌طوری که آمد، آنان به این مطلب اشاره می‌کنند که «رویکرد یکپارچه کارکردی برای مکان‌یابی خدمات و زیرساخت‌های مورد نیاز توسعه روستایی [وزن بیشتری به یکپارچه‌کردن و پیوند دادن سلسله مراتب شهری می‌دهد تا این‌که دسترسی جوامع روستایی به خدمات شهری را افزایش دهد]» و نتیجه می‌گیرند که «رویکرد در تشریح سلسله مراتب شهری کارکردی متکی بر طرف عرضه است و از این‌رو در ملاحظه و بررسی تقاضای مؤثر ناتوان است». با این استدالات است که بلسکی و کاراسکا از رویکرد تخصیص مکانی تقاضا پایه (مبتنی بر تقاضا) طرفداری می‌کنند؛ اما راندینلی در سال ۱۹۹۰ در پاسخ بلسکی و کاراسکا اظهار می‌دارد که آنها مفهوم و هدف رویکرد یکپارچه کارکردی را نادرست تفسیر کرده‌اند و این‌که روش تخصیص مکانی نمی‌تواند جایگزین رویکرد یکپارچه کارکردی شود؛ زیرا این دو روش با مسایل و موضوعات مختلف سر و کار دارند: کارکردهای شهری [یکپارچه کارکردی] به این امر می‌پردازند که چگونه خدمات و زیرساخت‌ها برای تقویت نقش شهرهای کوچک و مراکز بازاری جهت تسهیل توسعه اقتصاد منطقه‌ای، یکپارچه شود و مدل‌های تخصیص مکانی به این امر که چگونه دسترسی بخشی از جمعیت روستایی برای خدمات یا تسهیلات خاص به حداکثر خواهد رسید.

هرچند به نظر می‌رسد که راندینلی موافق است که «رویکرد کارکردهای شهری» عمدتاً اما نه صرفاً، به راهبرد عرضه خدمات، زیرساخت و تسهیلات در مکان‌های انتخاب شده به عنوان شیوه‌ای برای حمایت از متنوع سازی اقتصادی متکی است؛ اما او معتقد است که شرایط موجود در نواحی روستایی فقیر چنین رویکردی را توجیه می‌کند؛ زیرا زیرساخت و خدمات پایه و اساسی، شرط لازم (اما نه کافی) برای غلبه کردن و فایز آمدن بر موانع جدی در برابر

افزایش تولید و بهره‌وری کشاورزی، بهبود بازار کشاورزی و افزایش در آمد خانوار در نواحی با کشاورزی معیشتی است (Poul Ove Pedersen, 1992, pp.307-309).

رویکرد کارکردهای شهری و تخصیص مکانی ممکن است به عنوان راهبردهای مشابه برای مکان یابی کارکردهای شهری در توسعه نواحی روستایی دیده شود. هر دو رویکرد الگوهای تقاضا و توزیع را که به طور فضایی در ساختارهای مکان مرکزی موجود نواحی روستایی در حال توسعه آشکار شده است، می‌پذیرند و تقویت می‌کنند؛ اما در این دو رویکرد به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی توجه خاصی صورت نمی‌گیرد و از این رو به خاطر وجود زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص، در جانبداری از هر یک از این رویکرد می‌بایست محتاط بود.

با توجه به گفتمان علمی بین بلسکی و کاراسکا (۱۹۹۰) و راندینلی (۱۹۹۰)، می‌توان گفت که هر یک تلاش داشته‌اند که با بیان نقاط قوت تکنیک تخصیص مکانی و رویکرد کارکردهای شهری برای بهبود توسعه روستایی در کشورهای در حال توسعه و مقایسه این دو با هم، از روش‌های خود جانبداری کنند؛ اما باید اضافه نمود که هدف هر دو رویکرد، برطرف کردن وضعیت نابرابری اجتماعی و فضایی از طریق بهبود دسترسی به خدمات و کالاهای مورد نیاز است؛ اگرچه بین این دو رویکرد و تکنیک تفاوت‌های واقعی وجود دارد، آنها شباهت‌های زیادی نیز باهم دارند. منطق بنیادین برای هر دو، پر کردن شکاف خدماتی در یک سلسله مراتب مکان مرکزی معین به طور شایسته است تا دسترسی به کالاها و خدمات اساسی افزایش پیدا کند. این به نوبه خود یک ناحیه را به سمت اقتصاد فضایی یکپارچه و عادلانه تر سوق می‌دهد. شایان ذکر است که در هر دو مدل، مفهوم اجتماعی سلسله مراتب مکانهای مرکزی، کم اهمیت جلوه داده شده است (Robert B. Begg, 1992, p.1).

در مورد ماهیت و حوزه عمل این دو رویکرد، رتولد (۱۹۹۰) به درستی اشاره می‌کند که رویکرد شهری در توسعه منطقه‌ای و مدل‌های تخصیص مکانی از این دو بُعد متفاوت هستند، پس، این روش‌شناسی‌ها نمی‌توانند به عنوان جایگزین مستقیم در نظر گرفته شوند، ولی می‌توان میان به کارگیری مدل تخصیص مکانی که کل وزن داده شده به فاصله را به حداقل می‌رساند و تحلیل اسکالوگرام (روش تحلیل اولیه رویکرد کارکردهای شهری) به منظور انتخاب مکان‌هایی جهت ارائه خدمات یا کارکردهای کلیدی برای جوامع روستایی پراکنده شده در تعداد زیادی از سکونتگاه‌های یک ناحیه، مقایسه انجام داد.

در واقع می‌توان گفت که اغلب مباحث نظری که راندینلی، پیش‌تر، برای توجیه روش شناسی کارکردهای شهری بیان شده‌است، در ابزارهای تحلیلی به کار گرفته شده، گنجانده نشده‌اند و از این زاویه نیز بلسکی و کاراسکا (۱۹۹۰) به مناسب بودن تحلیل اسکالوگرام به دیده تردید نگرسته‌اند؛ زیرا فاقد اطلاعات لازم درباره تقاضای مؤثر هستند که می‌تواند برای برنامه‌ریزی مکانی تجویزی به کار برده شود.

اما با وجود این تباین‌ها، رتولد (۱۹۹۰) اظهار می‌دارد که هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا مدل‌های تخصیص مکانی نمی‌توانند نقشی مفید، به عنوان یکی از تکنیک‌هایی که می‌تواند در رویکرد کارکردهای شهری به کار برده شود، ایفا کنند. او اضافه می‌کند که رویکرد کارکردهای شهری به چگونگی یکپارچه کردن خدمات و زیر ساخت‌ها برای تقویت موقعیت شهرهای کوچک و مراکز بازاری در تسهیل توسعه اقتصادی منطقه‌ای می‌پردازد و مدل‌های تخصیص مکانی به این نکته تأکید می‌کنند که چگونه برای بخشی از جمعیت روستایی، دسترسی به تسهیلات و خدمات اختصاصی را به حداکثر برسانند.

به عبارتی نکته اصلی روش‌شناسی کارکردهای شهری در توسعه روستایی این است که برنامه‌ریزی توسعه خدمات می‌بایست با روشی یکپارچه انجام شود، تا ترکیبی از خدمات و تأسیسات زیر ساختی مهیا گردد و از طریق تحلیل اسکالوگرام می‌توان سیستم‌های خدماتی موجود در یک ناحیه را تعیین کرد.

اگرچه توزیع خدمات و تأسیسات زیر ساختی ممکن است نیازمند میزان واقعی از یکپارچگی باشد؛ اما در عمل برای برنامه‌ریزان غیر ممکن است تا ترکیب ایده‌آل از خدمات و کارکردها (به‌ویژه برخی از آنها که در قلمرو بخش خصوصی است) و اجرای برنامه‌ها برای هر کارکرد را توأم تعیین کنند. در مقابل ماهنگامی که خدمات برای بهبود دسترسی مصرف‌کنندگان بر پایه اقتصادی یا بر هر پایه منطقی رفتاری، برنامه‌ریزی می‌شود، الگویی یکپارچه در فرایندهای وابسته به معیارها و محدودیت‌های به کار رفته برای خدمات مختلف، به صورت خودکار پدید می‌آید.

به این ترتیب می‌توان گفت که مدل‌های تخصیص مکانی روش‌شناسی برای برنامه‌ریزی وضع نمی‌کنند؛ اما ابزارهایی فراهم می‌آورند که می‌تواند به صورتی مؤثر در مراحل مختلف برنامه‌ریزی، یعنی در تحلیل سیستم‌ها، تدوین اهداف، ایجاد برنامه‌های جایگزین، اجرا، و

ارزیابی به کار گرفته شود.

راندینلی همچنین قابلیت دسترسی داده‌های مناسب، کارمندان آموزش دیده و امکانات محاسبه مناسب برای به‌کارگیری یک روش شناسی شش‌مدل‌های تخصیص مکانی در کشورهای در حال توسعه را مورد تردید قرار می‌دهد؛ اما برخی از محققان چون وینود کی. تواری Vinod K. Tewari معتقدند که استدلال راندینلی ناشی از عدم درک کافی وضعیت واقعی و امکانات بالقوه برای به‌کارگیری این روش‌ها و بهبود وضعیت خدمات رسانی در کشورهای در حال توسعه است؛ زیرا تجارب هند از نظر به‌کارگیری مدل‌های تخصیص مکانی نمونه‌ای خوب از برنامه‌ریزی تغییر سریع و سناریوهای تصمیم‌سازی در اغلب کشورهای در حال توسعه است (Vinod K. Tewari, op.cit., pp.30-33).

بدین ترتیب باید گفت در فرمول‌بندی راندینلی، این هدف که ظرفیت شهرهای کوچک و شهرها در خدمت کردن به عنوان مراکزی برای توسعه اقتصادی بایستی تقویت شوند، از به حداکثر رساندن دسترسی به کارکردهای ویژه، با اهمیت‌تر است. با این‌که در فرمول بندی کلی، او نشان می‌دهد که عملکرد کلی اقتصاد منطقه‌ای به عنوان هدف اصلی مدنظر است، اما هنوز هیچ کوششی در رویکرد کارکردهای شهری برای سنجش نقش و مشارکت زیرساخت‌ها در این هدف، صورت نگرفته است. در این رویکرد (رویکرد کارکردهای شهری) فرض بر این است که هدف کلی می‌تواند از راه ارائه یا تقویت یک سلسله مراتب از مراکز خدمات به دست آید؛ از این رو خطری جدی وجود دارد که با به‌کارگیری رویکردهای شهری، ابزارها و هدف‌ها با هم اشتباه گرفته شوند (Piet Rietveld, op.cit., p.252).

راندینلی مدعی است که مدل‌های تخصیص مکانی به اثرات برنامه زیر ساخت‌ها توجه نمی‌کنند. باید گفت که مدل‌های تخصیص مکانی به‌طور مشخص برای این منظور شکل نگرفته‌اند، اگرچه شیوه‌های منطقی عمومی به کار برده شده در رویکردهای شهری نیز راجع به اثرات برنامه خیلی واضح نیست (Ibid, p.259). اما در این زمینه رتولد (۱۹۹۰) استدلال می‌کند که روش‌شناسی یکپارچه کارکردی بر حسب قابلیت‌های برنامه‌ریزی روستایی واقع‌گرا، مناسب است؛ اما ممکن است به اشتباه به سمت مدلی کردن سلسله مراتب شهری متعادل هدایت شود. از طرف دیگر رویکرد تخصیص مکانی از عهده اهداف فوری برنامه‌ریزی روستایی برای مکان‌یابی مؤثر و ایجاد دسترسی به خدمات بر می‌آید؛ اما به دلیل فرمول بندی

پیچیده و نیازهای تحلیلی آنها، برای اغلب کشورهای در حال توسعه نامناسب می‌باشد.

سرانجام در مقایسه این دو رویکرد باید گفت که رویکرد تخصیص مکانی، مبتنی بر نظریه مکان مرکزی، امکانات عرضه برای کارکردهای شهری را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و تقاضای مؤثر، عملکرد توزیع جمعیت، قیمت‌ها و تمایل به پرداخت Willingness-to-pay و تمایل به مسافرت Willingness-to-travel را به طور فضایی ترسیم می‌نماید.

مایکل کی مک‌کال Michael K. McCall معتقد است که اهداف، مفاهیم، ابزارها و تکنیک‌های دو روش نفی‌کننده یکدیگر نیستند. برنامه‌ریزی مکانی برای توسعه روستایی نسبت به برنامه‌ریزی پیوند کارکردی برای یک سلسله مراتب شهری، کم و بیش ساده است. تحلیل مکانی روستایی، درمانگاه‌ها، مدارس، مراکز خدمات کشاورزی، اداره‌های پست، مراکز جمع‌آوری تولید، و دیگر کارکردهایی از این قبیل را شامل می‌شوند که اغلب به بهترین وجه در مکان‌های روستایی قابل دسترس استقرار یافته‌اند تا در شهرهای کوچک. البته ایجاد یک سلسله مراتب شهری از ظرفیت اغلب مؤسسات برنامه‌ریزی روستایی فراتر می‌رود و از حد نفوذ سیاست، توان مالی، اطلاعات و مسئولیت آنها خارج است. این محدودیت‌ها، اندازه و دامنه راهبردهای به کار گرفته شده و همچنین سطح رسمی و اداری اجرای آنها را منعکس می‌کند.

با وجود این‌که هر یک از این دو (رویکرد کارکردهای شهری و مدل‌های تخصیص مکانی) عیب‌ها و محدودیت‌های خاص خود را دارند، ما در آنها محدودیت‌ها و کاستی‌های مشترک نیز یافت می‌شود که در پایان این مبحث به بیان آنها پرداخته خواهد شد.

یکی از مشکلات ارزیابی اهمیت یا موفقیت کارکردهای شهری یا تکنیک‌های تخصیص مکانی در بهبود دسترسی به کالا و خدمات اساسی، تا حدودی در تعریف دسترسی و ماهیت این خدمات نهفته است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه ممکن است، دسترسی بیشتر به واسطه ویژگی‌های درآمدی، آموزش، گروه، طبقه و پایگاه اجتماعی، قومیت، ساخت قبیله‌ای، جنس یا رسوم و عادات تعیین‌کننده باشد تا فاصله یا زمان مسافرت. این امر تا اندازه‌ای به خاطر آن است که مراکز درمانی و بهداشتی، مدارس، اتحادیه‌های اعتباری و فناوری کشاورزی که به پندار مؤسسات توسعه روستایی دارای فواید آنی هستند، اغلب نوآوری‌هایی ناشناخته را در نواحی روستایی کشورهای در حال توسعه سبب می‌شوند. برخی از ویژگی‌ها،

فرآیند پذیرش نوآوری در خدمات رسانی و در نتیجه مکان‌یابی خدمات را بغرنج و پیچیده می‌کند. چنین ویژگی‌هایی ممکن است نابرابری را تداوم بخشد و حتی شکاف بین فقرا و ثروتمندان را وسیع‌تر کند. از این‌رو هیچ‌کدام از این دو رویکرد مستقیماً ماهیت نوآوری خدمات را مورد ملاحظه قرار نمی‌دهند. توزیع نوآوری، علاوه بر این‌که فرایندی فضایی است، فرایندی اجتماعی نیز هست و ویژگی‌های اجتماعی توزیع نوآوری کاملاً اثبات شده است. آن نوآوری که بیشتر ماهیت تأمین نیازهای شهری را دارد، بیشتر است تا این‌که در جهان در حال توسعه به وسیله افراد با درآمد و سطح سواد و طبقه اجتماعی بالاتر پذیرفته شود. (Robert B Begg, op.cit., p.7).

توجه به این مسأله مهم است که کالاها و خدمات جدید دنیای صنعتی بخش جداناپذیر توسعه روستایی در جوامع کشاورزی هستند؛ اما هم رویکرد کارکردهای شهری و هم رویکرد تخصیص مکانی این حقیقت را نادیده انگاشته‌اند که بسیاری از این کالاها و خدمات، پدیده‌هایی هستند که جوامع محلی ممکن است به سهولت آن را نپذیرند. در این رویکردها مکان‌یابی و دسترسی، مترادف هم دیده شده‌اند؛ حال آن‌که در حقیقت موانع فرهنگی و اجتماعی اغلب مانع استفاده مناسب از یک نوع خدمت موجود در یک مکان می‌شوند. با این‌که هم طرفداران رویکرد کارکردهای شهری و هم طرفداران تخصیص مکانی به اهمیت زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی معترف هستند، اما مطمئن نیستند که این رویکردها بتواند آن‌ها را با هم پیوند دهد؛ زیرا در این مفاهیم، شرایطی وجود دارد که در آن سیستمی تمایل به تقویت وضع موجود توزیع فضایی رفاه و فقر دارد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بیشتر، وضع موجود مانع توسعه تلقی می‌شود تا فقدان یک دسته از خدمات خاص یا فرصت‌های بازاری (Robert.B. Begg, op.cit., p.2).

گرچه به نظر می‌رسد بلسکی و کاراسکا و راندینلی موافق این موضوع باشند که رویکرد یکپارچه کارکردی در درجه نخست رویکردی عرضه‌ای است، حقیقت آن است که نه رویکرد یکپارچه کارکردی و نه رویکرد تخصیص مکانی، رویکرد عرضه‌ای را به صورتی رضایت‌بخش در نظر نمی‌گیرند. رویکرد یکپارچه کارکردی، صریح‌تر بر روی مکان‌یابی کارکردهای شهری، و تنها به شکل غیرمستقیم بر روی تقاضا متمرکز می‌شود؛ حال آن‌که روش تخصیص مکانی، مستقیم‌تر بر روی تقاضا متمرکز می‌شود و هیچ‌کدام از این دو رویکرد، این موضوع را که چگونه

نقاط عرضه تعیین شده، به طور واقعی برای کالاها و خدمات مهیا می‌شوند، به صورتی جدی مورد توجه قرار نمی‌دهند.

راندینلی اظهار می‌دارد که هیچ تضمینی در این که تعیین نقاط عرضه خدمات پیش‌بینی شده را به طور واقعی مهیا سازد وجود ندارد؛ اما هر چند او در جای دیگر به تفصیل اشاره می‌کند که سیستم‌های عرضه چگونه عمل می‌کنند، اما این چنین دقت زیاد، یک بخش اساسی از رویکرد یکپارچه کارکردی به نظر نمی‌رسد. اساساً هر دو رویکرد فرض می‌کنند که وقتی نقاط خدمات تعیین شد، خدمات و کالاها به طور خودکار با سازوکار بازار یا از طریق برخی دولت‌های کارا مهیا می‌شود.

نیاز به تمرکز بر روی عرضه کالا و خدمات در شبکه مرکز خدمات به یک میراث از نظریه مکان مرکزی بر می‌گردد، که به زعم بلسکی و کاراسکا (۱۹۹۰) ریشه مشترک تخصیص مکانی و رویکرد یکپارچه کارکردی است (Poul Ove Pedersen, op.cit., p.308).

از جمله معایب دیگر هر دو رویکرد این است که الگوهای رفتاری واقعی مصرف‌کننده خدمات و کالاها را مدنظر قرار نمی‌دهند. در واقع این دو رویکرد نسبت به تغییرات رفتاری که در اثر مکان‌یابی بهینه خدمات می‌بایست رخ دهد، ساکت هستند (Rebert B. Begg, op.cit., p.8). تکنیک‌های تخصیص مکانی و کارکردهای شهری در توسعه روستایی به وضعیت فرهنگی و اجتماعی ساختار فضایی موجود توجهی ندارند و این مساله سبب شده است که شرایط نابرابری که آنها می‌کوشند آنها را بهبود بخشند، وخیم‌تر شود. در چنین وضعیتی تکنیک‌ها ذاتاً محافظ کار هستند. این تکنیک‌ها بدون بررسی موضوعات قدرت، سیاست منطقه‌ای یا ملی، و حتی شناخت نظام وار آنها، با خطر تقویت نابرابری‌های فضایی موجود روبه‌رویند (Ibid, p.4).

از جمله مشکلات مشترک در هر دو روش، ارزیابی اثرات محیط اقتصاد خارجی بر روی قابلیت دسترسی به کالاها و خدمات شهری و ارزیابی روشهای شناسایی برنامه‌های سرمایه‌گذاری بخشی می‌باشد (James R. Prescott & David Vandanbroucke, op.cit., P.51). نهایت این‌که، هر دو رویکرد، از موضوعات عدالت و برابری، دسترسی بر حسب شرایط و وضعیت اجتماعی و قومی و جنس و سن و وضعیت اقتصادی طفره می‌روند. در نتیجه این رویکردها می‌تواند مسئولیت و توان برنامه‌ریز را برای بهبود تمام ابعاد قابلیت دسترسی دچار خدشه و نقصان کند (Michael K. McCall, op.cit., p.17).

سرانجام می‌توان گفت که این دو رویکرد که دارای اهداف و منطق بنیادین مشترک‌اند و پایه نظری آنها نیز ریشه در نظریه مکان مرکزی دارد، دارای ماهیت و حوزه عمل متفاوت هستند و به مقابله با مسایل و مشکلات مختلف می‌پردازند و نمی‌توانند جایگزین همدیگر محسوب شوند، هر چند برخی محققان احتمال به کارگیری توأمان این دو روش را نیز نفی نکرده‌اند. آنچه مسلم است، کشورهای مختلف، به ویژه در جهان سوم، هر کدام بنا به ملاحظات خاص خود، به گونه‌ای یکی از این دو رویکرد را برای مکان‌یابی و توزیع خدمات در مناطق روستایی خود برگزیده‌اند.

هریک از این دو رویکرد، علی‌رغم کاستی‌ها و مزیت‌های خاص خود، محدودیت‌ها و کاستی‌های مشترکی دارند که بخش عمده‌ای از آن‌ها ریشه در عدم توجه کافی به مسایل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و توجه بیشتر به ابعاد فضایی دسترسی و خدمات دارد. در مجموع با توجه به شرایط و ویژگی‌ها و امکانات هر کشور و در نظر گرفتن قابلیت‌ها و کاستی‌های هر روش و اهداف موردنظر در توزیع خدمات، دریافت و به کارگیری رویکردهای مذکور نتایج بهتری در بر خواهد داشت.

مشخصات	رویکرد	الف - کارکردهای شهری در توسعه روستایی	ب - مدل‌های تخصیص مکانی
ساختارهای نظری	ساختارهای ظهور	مطابق نظریه مکان مرکزی و تمرکز بر عرضه کالا و خدمات در شبکه مراکز خدمات؛	مدل ۱۹۶۰ و به‌طور گسترده دهه ۱۹۷۰
بیان‌گذاران اصلی	ساختارهای ظهور	واندر پیلو، مانتر، از نظر پات جانتس	رشتون، کارلسن، بلسکی، ...
اهداف اساسی رویکرد	اهداف اساسی رویکرد	- پیوند سلسله مراتب شهری (توسعه) یک سیستم شهری یکپارچه شده و مفصل بندی شده) - افزایش دسترسی (نه ضرورتاً حداکثر دسترسی) نیز یکی جوامع روستایی به کارکردهای شهری	- تعیین حداکثر تعداد و مکان تسهیلات مورد نیاز برای تأمین دسترسی برای برخی از گروه‌های هدف؛ - تعیین مکان‌هایی جهت به حداکثر رساندن دسترسی عمومی به تعداد مشخصی از تسهیلات جدید.
منطق بنیادین مشترک	منطق بنیادین مشترک	پس‌گردن شایسته شکاف خدماتی در یک سلسله مراتب مکان مرکزی‌مبتنی به‌منظر افزایش دسترسی به کالاهای خدمات‌آسانس؛	پس‌گردن شایسته شکاف خدماتی در یک سلسله مراتب مکان مرکزی‌مبتنی به‌منظر افزایش دسترسی به کالاهای خدمات‌آسانس؛
هدف اصلی مشترک	هدف اصلی مشترک	برطرف کردن وضعیت نابرابری اجتماعی و فضای از طریق بهبود دسترسی به خدمات و کالاهای اساسی مورد نیاز؛	برطرف کردن وضعیت نابرابری اجتماعی و فضای از طریق بهبود دسترسی به خدمات و کالاهای اساسی مورد نیاز؛
اهداف روش شناسی	اهداف روش شناسی	- چگونگی یکپارچه کردن خدمات و زیرساخت‌ها برای ثبوت نقش شهرهای کوچک و مراکز بازاری جهت تسهیل توسعه اقتصاد منطقه‌ای؟ - شناسایی مراکز رشد بالقوه و شناسایی انواع استقرارگاه‌ها با صرف‌جویی ناشی از مقیاس.	چگونگی به حداکثر رساندن دسترسی بخشی از جمعیت روستایی به خدمات یا تسهیلات خاص؛
فرایند روش شناسی	فرایند روش شناسی	۱- تحلیل کارکردی و ترسیم سلسله‌مراتب سکونتگاه‌ها؛ ۲- تحلیل پهنه‌های اداری، خدماتی، اجتماعی، بازاری و حمل‌ونقل بین سکونتگاه‌ها؛ ۳- تحلیل قابلیت دسترسی و عرضه خدماتی.	۱- شناخت و تشخیص مشکلات قابلیت دسترسی به خدمات؛ ۲- انتخاب گیرنده کارایی خدمات مکانی؛ ۳- سطح کارایی فعلی سکونتگاه‌ها؛ ۴- ایجاد جایگزین‌های عملی برای اجرا توسط تصمیم‌گیران.
فرایند برنامه‌ریزی	فرایند برنامه‌ریزی	فراست‌نگار گسترده شامل جمع آوری اطلاعات، توصیف، تحلیل برنامه‌ریزی، نظارت و اجرا؛	- ساختارنگار ترسیم های قابل اعمال در دوران یک زمینه مشخص از طریق فرمول بندی و داده‌های قابل حصول؛ - الگوریتم‌ها به عنوان ابزاری برای استفاده در مراحل مختلف برنامه‌ریزی.
راهبرد خدمات روستایی	راهبرد خدمات روستایی	۱- انکای بیشتر به راهبر و عرضه خدمات، زیرساخت و تسهیلات (توجه بیشتر به طرف عرضه خدمات)؛ و توجه کم به تقاضای مؤثر؛	انکای بیشتر به راهبر و تقاضای خدمات (توجه بیشتر به طرف تقاضای خدمات)؛

جدول ۲ قابلیت‌ها و مزیت‌های رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی و مدل‌های تخصص مکانی

الف - رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی	ب - مدل‌های تخصص مکانی
<p>- سازگی و قابل فهم بودن رویکرد برای برنامه‌ریزان کشورهای جهان سوم؛</p> <p>- توجه و اهمیت دادن به برنامه‌ریزی توسعه خدمات به صورت یکپارچه؛</p> <p>- ایجاد پیوند میان سکونتگاه‌ها و تفریح روابط شهر و روستا به عنوان یکی از عناصر حیاتی در برنامه‌ریزی و توسعه روستایی؛</p> <p>- تأکید بر ایجاد فضایی و مکانی توسعه منطقه‌ای و تأکید بر روی شکل مکان‌گرایی برنامه‌ریزی و تحلیل؛</p> <p>- تأکید بر به کارگیری دانش عمومی (توسمی) در تحلیل‌ها؛</p> <p>- مناسب بودن روش‌شناسی یکپارچه کارکردی بر حسب قابلیت‌های برنامه‌ریزی روستایی و واقع‌گرا؛</p> <p>- استفاده حداکثر از اطلاعات و داده‌های موجود برای تحلیل و بازآزم آنها به جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های جدید؛</p> <p>- فرایندگرا بودن رویکرد و قابلیت انعطاف آن جهت اضافه کردن تکنیک‌ها یا حذف مرخصی‌های خاص.</p>	<p>- مقید بودن برای اشاعه خدمات اجتماعی عمومی مانند درمانگاه‌ها، مدارس، ایستگاه‌های آب، ادارات پست و ...</p> <p>- مناسب بودن به کارگیری آن برای تسهیلات خدماتی سلسله مراتبی (مانند مراکز بهداشتی و درمانی) به منظور گسترش محدود و سازی و با سازمان‌دهی مجدد این‌گونه خدمات؛</p> <p>- مناسب بودن برای بر آوردن اهداف فوری برنامه‌ریزی روستایی برای مکان‌نمایی مؤثر و ایجاد دسترسی به خدمات؛</p> <p>- توجه به معیار کارایی و عدالت با توجه به افزایش دسترسی کوتاه کردن فاصله دسترسی به خدمات و افزایش پوشش جمعیت؛</p> <p>- امکان اندازه‌گیری درجه بهبود قابلیت دسترسی به خدمات در فرایند برنامه‌ریزی؛</p> <p>- امکان ارزیابی کارایی فضایی مکان‌های جایگزین برای خدمات مرکز به؛</p> <p>- توانایی در نشان دادن برخی از جنبه‌های دردناک سازمانی تسهیلات خدماتی؛</p> <p>- انعطاف پذیری الگوی برنامه‌ریزی تخصصی مکانی و قابلیت بکار فرزان این مدل‌ها برای محاسبه عوامل تقاضا به‌طور کامل‌تر؛</p> <p>- ترسیم و تحلیل تقاضای مؤثر، عملکرد توزیع جمعیت، قیمت‌ها، و زمان به پرداخت زمان به مسافرت مصرف‌کنندگان به‌طور فضایی.</p>

جدول ۳ کاستی و محدودیت‌های رویکرد کارکردهای روستایی در توسعه روستایی و مداخلات تخصصی مکانی

ب - مداخلات تخصصی مکانی	الف - رویکرد کارکردهای روستایی
<p>- در نظر گرفتن محور کارایی در زمینه توزیع خدمات صرفاً در ایجاد فضایی؛</p> <p>- مغزوضی پنداشتن قابلیت دسترسی سهیلات حمل و نقل به طور مستوی در داخل یک ناحیه (که در عالم واقع، به ویژه در کشورهای جهان سوم، تحقق ندارد)؛</p> <p>- مترادف دانستن عدالت به عدالت و یابری فضایی و عدم توجه به عدالت اقتصادی؛</p> <p>- عدم توجه کافی به ارتباط دسترسی فیزیکی و نابرابری اجتماعی و عدم توجه به توان آماد افراد و گروه‌ها برای توزیع خدمات؛</p> <p>- غرض مداخله‌ها به اطلاعات کافی - مناسب، صحیح و جدید و پی‌گام و قابل دسترسی؛ (که اکثر کشورهای جهان سوم در این زمینه‌ها دچار مشکل می‌باشند)؛</p> <p>- مشکل بودن به کارگیری این مدل‌ها در جهان سوم به دلیل پیچیدگی بودن این روش‌ها و نیاز به هماهنگی دقیق و فراوان و داده‌های پیشرفته؛</p> <p>- عدم توجه کافی به پیوندهای کارکردی بین انواع سهیلات خدمات و مکان‌یابی هر خدمت به صورت مجزا از سایر خدمات؛</p> <p>- کم توجهی به جنبه‌های اجتماعی مکان‌یابی خدمات و عدم توجه کافی به رفاه مصرف‌کننده؛</p> <p>- تأکید بیش از حد مداخله‌ها به جنبه‌های قابلیت دسترسی فیزیکی و بی‌توجهی به جنبه‌های قابلیت دسترسی اجتماعی و اقتصادی؛</p> <p>- نادیده گرفتن نابرابری درآمد هم در بین و هم در داخل مناطق - امکان یکسان پنداشتن معیارهای تعیین شده برای مکان‌یابی خدمات (به ویژه آستانه‌های جمعیتی و فاصله) برای تمام نقاط یک کشور و یا یک منطقه و عدم توجه کافی به تفاوت‌های بین معظله‌های در این زمینه؛</p> <p>- عدم تأمین اطلاعات مورد نیاز برای برنامه‌ریزان معظله‌ای و سیاست‌گذاران جهت بهبود پیوندهای روستایی - شهری و تقویت کارکرد مراکز رشد اقتصادی در مناطق فقیر.</p>	<p>- انگیزه زیاد به طرف عرضه سلسله مراتب شهری به منظور انتخاب و طراحی مکان‌های سهیلات و عدم توجه کافی به تقاضای موثر برای کارکردهای شهری؛</p> <p>- توصیف سلسله مراتب مسکن‌نگاهی موجود برای شناسایی شکافها و در نتیجه امکان ادامه وضع موجود و اجتناب عدم بهبود کافی و رسیدن به یک سیستم متوازنتری و همچنین بهره‌مندی بیشتر جامعه شهری از خدمات توزیع شده نسبت به جامعه روستایی؛</p> <p>- توجه بیشینه به هدف یکپارچه کردن و پیرشدادن سیستم مسکن‌نگاهی به جای حداکثر سازی دسترسی مردم به کارکردهای خاص و در نظر گرفتن حداکثرسازی دسترسی به عنوان هدف واقعی؛</p> <p>- امکان الحرف روش به سمت مدلی کردن سلسله مراتب شهری متعادل و اقتضای گرفتن ابزار و هدف به جای هم؛</p> <p>- عدم توجه به مولفه تهیه و تلاش خدمات در مناطق روستایی (بخشی خصوصی یا عمومی)؛</p> <p>- عدم توجه کافی به دسترسی مردم روستایی به کارکردهای شهری در ملاحظه و بررسی اطلاعات و تأکید صرف بر لزوم توجه به مسکن‌نگارها به عنوان مکان‌یابی برای توزیع خدمات.</p>

جدول ۴. محدودیت‌ها و کاستی‌های مشترک رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی و مدل‌های تخصصی مکانی

<p>- عدم توجه کافی به عوامل مؤثر تعیین‌کننده دیگر در دسترسی به خدمات نظیر درآمد، گروه، طبقه، پایگاه اجتماعی، قومیت، ساعت، فیلدای، جنس و عادات و رسوم و توجه بیشتر به فاصله و زمان مسافت برای دسترسی به خدمات؛</p> <p>- عدم توجه کافی به ماهیت نوآوری خدمات و پذیرش آنها از سوی مردم در امر مکان‌یابی و عدم توجه کافی به توزیع نوآوری‌ها و خدمات از ابعاد اجتماعی و توجه زیادی به توزیع نوآوری‌ها به عنوان فرایند فضایی؛ فرایند اجتماعی؛</p> <p>- مترادف دانستن مکان‌یابی و دسترسی و عدم توجه به منابع فرهنگی و اجتماعی در استفاده مناسب از خدمات موجود در یک مکان؛</p> <p>- عدم توجه به چگونگی مهیا شدن نقاط عدم توجه به منابع فرهنگی و اجتماعی در استفاده مناسب از خدمات موجود در یک مکان؛</p> <p>طریق بازار پس از تعیین نقاط خدمات (که در عمل این‌گونه تحقق نخواهد یافت)؛</p> <p>- در نظر نگرفتن رویکرد عرض‌های به طور رضایت‌بخش؛</p> <p>- عدم توجه به ارزیابی اثرات محیط اقتصاد خردی بر روی قابلیت دسترسی به کالاها و خدمات شهری و ارزیابی روش‌های شناسایی برنامه‌های سرمایه‌گذاری بخش؛</p> <p>- عدم توجه به الگوهای رفتاری واقعی مصرف‌کننده کالاها و خدمات و سکوت این دو رویکرد نسبت به تغییرات رفتاری حاصل از مکان‌یابی خدمات؛</p> <p>- عدم توجه به وضعیت فرهنگی و اجتماعی ساختار فضایی موجود و در نتیجه امکان تخیم شدن شرایط نابرابری؛</p> <p>- طفره رفتن از موضوعات عدالت و برابری، دسترسی برحسب شرایط و وضعیت اجتماعی، نومی جنس، سن و وضعیت اقتصادی؛</p> <p>- عدم توجه کافی به اثرات برنامه‌زیری ساخت‌ها؛</p> <p>- عدم توجه به موضوعات قدرت، سیاست منطقه‌ای یا ملی و حتی شدت نظام زار آنها و در نتیجه امکان روبارونی؛ خط تقویت نابرابری‌های فضایی موجود؛</p> <p>- تمایل به تقویت سیستم موجود و در نظر نگرفتن وضع موجود به عنوان یکی از منابع توسعه در کشور‌های در حال توسعه؛</p> <p>- محافظه کار بودن هر دو روشی و تکنیک.</p>

منابع

- ۱ - اسفندیار خراط زبردست: «عملکردهای شهری در توسعه روستایی. رویکردی با نگرش فضایی به برنامه ریزی منطقه‌ای»؛ فصلنامه مسکن و انقلاب، تهران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، شماره ۸۴، صص ۲۷-۳۷.
- ۲ - دنیس ا. رانددینلی: «برابری، رشد و توسعه: تحلیل منطقه‌ای در کشورهای در حال توسعه»؛ ترجمه سیدعلی‌بدری؛ مجموعه مقالات و پروژه‌ها؛ تهران، وزارت جهاد سازندگی، معاونت عمران، اداره کل بهسازی و مسکن روستایی؛ ۱۳۷۶.
- ۳ - حسین آسایش: «برنامه‌ریزی روستایی در ایران، تهران، دانشگاه پیام نور؛ ۱۳۷۵.
- ۴ - مظفر صرافی: «مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای»؛ تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۷.
- ۵ - حسین شکویی: «دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری» ج اول، تهران، سمت؛ ۱۳۷۳.
- 6 - Nitiin R. patel: «Location Rural Social Service Centers in India», *Mangement science*, 1979, vol. 25, No.1, pp.22-30.
- 7 - John R. Beaumont: «Spatial Interaction Models and The Location-Allocation Problem», *Journal of Regional science*, 1980, Vol. 2, No.1 pp. 37-50.
- 8 - Georg. C Moore and Charles Revelle: «The Hierarchical Service Location problem», *Management Science*, 1982, Vol.28, No.7, pp.775-780.
- 9 - Kenneth Ruddle and Dennis A. Rondinelli: «Transforming Natural Resources for Human Development: A Resource Systems Framework for Development Policy», 1983, United Nations University, Tokyo.
- 10 - Gerad Rushton: «Use of location-Allocation Models for Improving the Geographical Accessibility of Rural Services in Developing Countries», *International Regional Science Review*, 1984, Vol.9, No.3, pp.217-40.
- 11 - Dennis A. Rondinelli: «Applied Methods of Regional Analysis The Spatial Dimension of Development Policy», Westview press, 1985, USA.
- 12 - Gerard Rushton: «The Roepke Lecture In Economic Geography Location Theory, Location-Allocation Models, and Service Development Planning in The Third World», *Economic Geography*, 1988, Vol.64, No.2, pp.97-120.
- 13 - Eric S. Belesky and Gerald J. Karaska: «Approaches to Location Urban Functions in Developing Rural Areas», *International Regional Science Review*, 1990, Vol.13, No.3, pp.225- 240.
- Functions Approach», *International Regional Science Review*, 1990, Vol.13, No.3, pp.249-255.
- 15 - Dennis A. Rondinelli: «locational Planning and Regional Economic development: Appropriate Methods in Developing Countries», *International Regional Science Review*, 1990, Vol.13, No.3, PP.241-248.
- 16 - C.G. Gore: «The Spatial Separatist Theme and the Problem of Representation in Location-Allocation Models», *Environment and Planning A*, 1991(a), vol.23, pp.939-953

- 17 - C G Gore: «Location Theory and Service Development Planning: Which Way Now?», *Environment and planning A*, 1991(b), vol. 23, pp 1095-1109.
- 18 - Robert B. Begg: «Social and Spatial Context in Rural Development Strategies», *International Regional Science Review*, 1992, Vol.15, No.1, pp.1-11.
- 19 - Michael K. McCall: «Locational Analysis and Rural Development: Capacities and Limits of Regional Planning Practitioners», *International Regional Science Review*, 1992, Vol.15, No.1, pp.13-23.
- 20 - James R. Prescott and David A. Vandanbroucke: «Some Comments on Central Place Structure and Rural Planning», *International Regional Science Review*, 1992, Vol.15, No.1, pp.51-57.
- 21 - Poul Ove Pederson: «The Structure of Small Service Centers Under Conditions of Uncertain Supplies», *International Regional Science Review*, 1992, vol.14, No.3, pp.307-316.
- 22 - Vinod K. Tewari: «Improving Access to Services and Facilities in Developing Countries», *International Regional Science Review*, 1992, Vol.15, No.1, pp.25-37.
- 23 - Joseph R. Oppong: «Accommodating the Rainy Season In Third World Location - Allocation Applications», *Socio - Economic Planning Sciences*, 1996, Vol.30, No.2, pp.121-137.